

تذ سلطنت گروگان

**از نوشته های سنگر
امیر فیض – حقوقدان**

بازبخش این سند تاریخی با

یاد و اشاره به منبع آزاد است

نهم جون ۲۰۱۱ برابر با ۱۹ خرداد ۲۵۵۰

فهرست ها

فهرست موضوعی بخش آغازین:	
۲	انگیزه و هدف از تنظیم تذ سلطنت گروگان
۲	ابتدا پرسش آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت
فهرست موضوعی این بخش:	
۳	کلیتی درباره برنامه پرسش و پاسخ اعلیحضرت
۳	نخستین سوال وجود محدودیتها
۳	پاسخ اعلیحضرت
۳	یک توجه عقلانی
۳	عملکرد سیاسی اعلیحضرت
۴	سوابق سوال درباره محظورات سیاسی شاه
۴	نقد سوال آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت
۵	برداشت از پاسخ اعلیحضرت
۵	گروگان، نه محظورات سیاسی
فهرست موضوعی تذ:	
۲۶	دلایل تفسیر - نخست اسناد سیاسی شاهد دیگر سرتیپ حمید شیرازی
۲۷	تجزیه تحلیل سند مزبور پایان شهادت شهود
۲۷	حاشیه ای قابل توجه فرائن و رویدادها
۲۸	سوالی که ممکن است مطرح شود آیابین اعلیحضرت و جمهوری اسلامی توافقهائی صورت گرفته
۲۹	یک تکلیف میهنی و تاریخی عقب نشینی تا مرز تعرض به فرهنگ
۳۰	اهمیت این سند در چیست؟ آن ضربه کدانی چه بود
۳۱	مسیریک سند تاصدور حاشیه
۳۱	تاثیر تصمیم وزارت خارجه آمریکا حاشیه
۳۲	موقعیت حقوقی سند مزبور نمونه هائی از حالت گروگان بودن اعلیحضرت
۳۳	سلطنت طلبان و سند هنری برشت نخست وصیت سیاسی شاهنشاه ایران
۳۴	لایحه ای حضور ایرانیان نمونه دوم در گذشت والا حضرت علیرض
۳۴	آنچه بر شماسست و لازم به و فاست آثار واکنشها
۳۵	اعلیحضرتا واکنش والا حضرت علیرضا
۳۵	دریافتی با تاسف چاره اندیشی والا حضرت علیرضا برای حفظ سلطنت و نجات ایران
۳۵	برگردیم به سند مورد بحث برای ثبت در تاریخ
۳۶	انگیزه تنظیم سند مزبور چه بوده؟ هدف والا حضرت علیرضا از قبول عضویت فراماسون
۳۷	طرح سربیه نیست کردن میارزه واکنش آمریکا نسبت به پیوستگی والا حضرت به فراماسون لندن
۳۷	شهادت خبری ایشان چنین است ضمیمه
۱۹	نوبت دیگران
۱۹	فقط اطلاعات
۲۰	به این نمونه هم نگاه کنید
۲۰	یک شهادت دیگر
۲۱	استفاده آمریکانیها از اطلاعات
۲۱	نمونه دیگر منوچهرگنجی
۲۱	نمونه دیگر همراه با تاسف بسیار
۲۱	خبرچینی آقای فیروز شریفی
۲۲	تلاش گروه فرد برای رهائی ایران
۲۳	پاسخ مامور سیاسی آمریکا به مهندس فرد
۲۳	کیهان تهران در رابطه با وقایع ترکمن صحرا
۲۴	سرنوشت مهندس فرد
۲۴	شاهد دیگر سرهنگ هاشم کامبخش
۲۵	جاسوسی، پاسخ درخواست سرهنگ کامبخش

تذ سلطنت گروگان

امیرفیض-حقوقدان

مدتهاست که قصد تنظیم تزی تحت عنوان و موضوع گروگان بودن سلطنت ایران را دارم سوال آقای روزبه از علیحضرت درماه گذشته (اردیبهشت ۲۵۵۰=۱۳۹۰) درخصوص محظورات سیاسی درفعالیت اعلیحضرت، فوریت تقدیم تذ را مسجل ساخت و اکنون تذ گروگان بودن سلطنت تقدیم میگردد. عنوان تذ به این تحریر، به این معناست که تذ در مقام اثبات واصلت، مقامی استوار و متکی به اسناد و شواهد دارد و حاصل یک برداشت تحقیقی است که حقیقت وجودی موضوع تذ، جایگزین تردید و نظرها میگردد.

انگیزه و هدف از تنظیم تذ سلطنت گروگان

بسیاری از کسانی که چه از درون و یا از بیرون بمبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی توجه توام باممارست دارند، در مانده این سوال و ابهام میباشند که چرا سلطنت طلبان که قطب اصلی و حقیقی مبارزه علیه جمهوری اسلامی هستند چنین بریده از نفس و افتاده از پا، همچنان سرگردانند و پادشاه آنها با آنکه واجد مشروعیت، محبوبیت، و حتی مظلومیت است در جایگاه خود قرار ندارد و قرار هم نمیگیرد و همه اینها به این حساب منظور میشود که سلطنت طلبان بی عرضه و بی لیاقت هستند و قدر امانت سلطنت را نمیدانند و بیروال روابط معنوی شاه و مردم، پادشاه نیز از این اتهام بی نصیب نمی ماند حتی در حدی که باصطلاح همه کاسه و کوزه ها بنام ایشان شکسته میشود.

این ارادتمند در حد کافی و بیش از ظرفیتم نیشهای سخت این اتهام را کشیده ام از جمله در سالهای قبل همکاران من مرا متهم به بی حالی و بی عرضگی کردند و حتی جمله «در کانا دا لنگر انداخته و کنگر میخوری» را درباره ام بکار بردند و میگفتند «تو (من) وکیل خاندان سلطنتی بوده ام نشریه دارم از اهمیت تداوم سلطنت و مسئولیت و وظایف شاه آگاهم و پادشاه مکاتبه هم دارم فقط همت ندارم، غیرت وطن کم دارم که سلطنت در پریشانی و مبارزه، در گمراهی است»

در دیوار به تنهانی من میخندند همه گویند برویم در سلطان باز است

تذ حاضر در رابطه با این ابهام و رفع اتهام از سلطنت طلبان است، چراکه وقتی ثابت شد شاه و سلطنت در گروگان آمریکائی ها هستند، و ثابت شد که شاه و خاندان سلطنتی و دوستان شاه حق مبارزه علیه جمهوری اسلامی و بازگشت سلطنت را ندارند و این تذ ثابت کرد که ایرانیانی که برای مبارزه با جمهوری اسلامی و بازگشت به قانون اساسی مشروطه و سلطنت رضاییه پیشقدم شده اند با مخالفت جدی آمریکا مواجه و سبب از بین رفتن آنها گردیده است آنوقت یک محقق با انصاف در قضاوت ماهیت مبارزه سلطنت طلبان و موقعیت اعلیحضرت، رابطه علت و معلول را میشناسد و عبارت سعدی را منطبق بامورد میداند که گفته است: «سنگ را بسته اند و سگ را گشوده اند» محقق به این حقیقت میرسد که سلطنت طلبان غیرت و حمیت داشته و وفادار به سلطنت و آماده مبارزه و ایفای وظیفه میهنی بوده اند ولی مانع بزرگ آنها کشور آمریکا بوده است که دنیا از دخالتش نگران و ملتهب و دست بسته است و این کشور با گروگان گرفتن سلطنت و ممانعت از تداوم مشروعیت آن عملاً به حفاظت از جمهوری اسلامی خود را متعهد ساخته است.

این تحریر مشتمل بر دو بخش است بخش نخست توجه به سوال آقای روزبه از اعلیحضرت و پاسخ آن است و بخش دوم تذ گروگان بودن سلطنت است.

ابتدا سوال آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت

ابتدا به سوال آقای روزبه از اعلیحضرت که بهانه تسریع در تقدیم این تذ شده است میرویم و بعد باتفاق، دفتر تذ را میگذرانیم.

فهرست موضوعی این بخش:

کلیتی درباره برنامه پرسش و پاسخ اعلیحضرت * سوال وجود محدودیتها * پاسخ اعلیحضرت * یک توجه عقلانی *
 عملکرد سیاسی اعلیحضرت * سوابق سوال درباره محظورات سیاسی شاه * نقد سوال آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت *
 برداشت از پاسخ اعلیحضرت * گروگان، نه محظورات سیاسی .

کلیتی درباره برنامه پرسش و پاسخ اعلیحضرت

پرسشها و پاسخهایی که در سایت مخصوص اعلیحضرت دریکماه گذشته مطرح شده است به همت جاوید ایران برایم ارسال گردید باتشکر، در بین سوالات، گاه، پرسشهای معنا دار و مهمی هم دیده میشود که پاسخ اعلیحضرت، رافع ابهام و تردیدی که سبب پرسش شده است نمیشد.

معلوم است که پرسش، بمنظور رفع ابهام و تردید و رسیدن به حقیقت است. بنابراین اگر پاسخ پرسش روشن و رافع تردید نباشد در عین اینکه آن پرسش بقوت خود باقی است ابهامات دیگری نیز بعنوان سوال بوجود میآید که مسیری دیگر و آنهم نامحدود بخود میگیرد که سوال اصلی، در آن میدان لایتناهی گم میشود.

با آنکه پاسخ اعلیحضرت به برخی از پرسشها بسیار متین و حکیمانه است ولی یقین را جایگزین ابهام و تردید در سوال نمینماید.

نخستین مورد - وجود محدودیتها

سوال کننده میگوید: «اعلیحضرت، برای من همیشه این پرسش بوده است که آیا شما با محدودیتهایی در ارتباط باتلاشهای خاصی رویرو هستی و به دلیل حضورتان در آمریکا این محدودیت ها بهر شکل و فرمی وجود دارد» خداوند نگهدار شما و ایران باد - روزبه و نکوور»

پاسخ اعلیحضرت

«روزبه عزیز، در سی و اندی سال گذشته من هرکاری که میتوانستم فارغ از موانع و مشکلات بیش روی انجام دادم. متوجه این نکته باشید که گاهی کارهایی که من به سود مملکت انجام میدهم ممکن است در تضاد با سیاست های خاصی در زمان خاصی در کشورهای خاصی باشد بنابراین اینها موانعی است که خارج از کنترل من است - بادر نظر گرفتن این نکته ولی مرا از انجام هر اقدامی که در توانم باشد برای کمک به مبارزاتمان باز نمی دارد»

یک توجه عقلانی

نخستین مطلبی که در افکار مشترکمان ظاهر میشود این است که «چرا چنین سوالی مطرح شده است».

زیرا انسان تابه شک نیفتد سوال نمیکند و وقتی شک وارد میشود که قرآینی، و سواسی ناپاوری رادرفکر انسان براه میاندازد و سواسی سبب پرسش میگردد، و اگر موضوعی با سواسی باور انسان رویرونشود، آن موضوع مورد سوال هم قرار نمیگیرد. یکی از حکما میگوید: «هر رویدادی بویی دارد و انسان از طریق بو، یعنی کنجکاوای به مطلب میرسد» اینک گفته شده «رنگ و رخساره نشان میدهد از سرنهان» - «تا نباشد چیزی که مردم نگویند چیزها» بازگوکننده همین رویه معمول و فلسفی است.

عملکرد سیاسی اعلیحضرت

عملکرد سیاسی اعلیحضرت در طول سالهای گذشته با نوسانات و اضدادی همراه بوده است که آزادی اندیشه و اعتقاد سیاسی که علامت مشخصه یک انسان آزاد است در ایشان دیده نمیشود، این وضعیت و موقعیت سیاسی اعلیحضرت یک و سواسی در باور سلطنت طلبان بوجود آورده است که آن و سواسی، سبب طرح سوال مزبور از اعلیحضرت شده است.

ناگفته نماند که این وسواسِ دربارسلطنت طلبان، امروز بوجود نیآمده سالهاست که سلطنت طلبان بوی آنرا استشمام و ناکاری آنرا بر مبارزه احساس کرده و میکنند.

اجازه میخوام نمونه هائی از احساس وجود محظورات سیاسی اعلیحضرت ارانه شود که این تز تاحدودی از پشتوانه ها برخوردار باشد.

سوابق سوال درباره محظورات سیاسی اعلیحضرت

۱. آقای آتابای (ضیا) درامرداد ماه سال ۱۳۸۴ (۲۵۴۴) در اجلاس واشنگتن که مدیران رسانه های گروهی حضور داشتند از اعلیحضرت چنین پرسش کرد:

«لطف کنید، بما اطمینان کنید، ما چه نیستیم بالاخره اگر فشاری از طرف خارجی ها روی شماست بگوئید
«.....»

۲. آقای مهندس شجره که در جلسه مزبور حضور داشت خطاب به اعلیحضرت میگوید:

«چه مشکلی دارید که بطور جدی وارد میدان مبارزه با جمهوری اسلامی نمیشوید؟»

۳. شاید بتوان گفت اولین باری که چنین سوالی از اعلیحضرت مطرح شد در بهمن ماه سال ۱۳۷۱ (۲۵۳۱)

بوسیله آقای قاضی سعید بود که پرسید «آیا اعلیحضرت بعنوان یک میهمان خارجی محدودیت هائی برای پاره ای از فعالیت های سیاسی دارند؟ مشروح در عصر امروز شماره ۸۴۶

۴. سابقه دیگر از شخصی است بنام فریدون اکبری که در کیهان لندن شماره ۱۶ همین سوال را از اعلیحضرت ضمن نامه ای مطرح ساخت.

۵. سابقه دیگر متوجه منشه امیر (صدای اسرائیل) است که در سال ۱۳۷۲ (۲۵۳۲) در مصاحبه ای با اعلیحضرت سوال کرد: «آیا شما برای رهائی میهن محظورات سیاسی دارید؟»

۶. سابقه دیگر از آقای سرهنگ آریا سالار است که در سال ۷۸ (۲۵۳۸) ضمن نامه ای سرگشاده همراه با التیماتوم ۲۰ روزه پرسش کرده بود که «آیا ایشان در فعالیت های سیاسی خودشان با محظوراتی روبرو هستند؟»

واما بعد

سوال آقای روزبه که در مفهوم همان سوال دیگر پرسش کنندگان از اعلیحضرت است بسیار مهم و سوال کلیدی است که علت قفل مبارزه سلطنت طلبان را نشان میدهد.

نقد سوال آقای روزبه و پاسخ اعلیحضرت

مفهوم سوال آقای روزبه کاملا روشن است ولی پاسخ اعلیحضرت، یک پاسخ روشن مورد انتظار نیست، نه تنها روشن نیست بلکه کلی ابهامات و سوالات تازه را نیز با خود دارد این اشاره بجاست که:

اصولا بآنکه دریافت و آگاهی از موقعیت اعلیحضرت بمناسبت اقامت در آمریکا در رابطه با سیاست آمریکا نسبت به ایران بسیار با اهمیت است ولی پرسش آن از اعلیحضرت وجهه عقلانی ندارد؛ زیرا اگر سوال کننده دچار تردید است که آیا اعلیحضرت مواجه با محظورات سیاسی ویا سلب آزادی اراده از سوی کشور آمریکا است، در این صورت طرح سوال از کسی که احتمالا گرفتار در محظورات سیاسی باشد درست نیست زیرا نفس وجود محظورات سیاسی مانع است تا شخص بتواند حقیقت موقعیت و کم و کیف محظورات تحمیلی به خود را به پرسش کننده پاسخ دهد.

پاسخ اعلیحضرت به سوال آقای روزبه دقیقا حالتی دارد که باید با کنکاش در عبارات و واژه های بکار رفته در آن، پاسخ حقیقی و روشن سوال ریافت، درست همانند آنکه شخصی که گروگان است و تحت کنترل و سیطره گروگان گیرخشن است در پاسخ به این پرسش که آیا شما گروگان هستید و آزادی عمل شما سلب شده است؟ پاسخی میدهد که هم موجب

عصبانیت گروگانگیر نشود و هم شنونده اگر عاقل باشد و با روحیه و صحبت‌های شخص گروگان شده آشنا باشد درک میکند که گروگان، آزادی در بیان ندارد و گروگان است.

از خواننده محترم این تحریر درخواست دارم دو و یا سه بار پاسخ اعلیحضرت رابه سوال آقای روزبه بخوانند.

و بعد تطبیق کنید بافصل بیانات اعلیحضرت که سالهاست با آن آشنا هستیم و آیامیتوان چنین پاسخ گنگ و پرابهام رادرموقعیت آزادی اراده ازایشان دانست؟ که میفرمایند: «من همیشه حرفم را آشکاروشفاف میزنم و ایرانیان این را از من خواسته اند» این سرباز بمناسبت تجربه و نقد مدام بیانات ایشان، بوضوح درک میکنم که اعلیحضرت تعمد خاصی را درساختن پاسخی که رسیدن به مفهوم اصیل آن سهل و آسان نباشد و باصطلاح دوضلعی باشد، داشته و آنرا بکار بسته اند

برداشت از پاسخ اعلیحضرت

۱- فرموده اند «درسی واندی سال گذشته من هرکاری که میتوانستم فارغ از موانع ومشکلات پیش روی انجام داده ام»

آیا مفهوم «موانع ومشکلات پیش روی» دربیان اعلیحضرت چیست؟ آیا همان محظورات سیاسی نیست؟ به عقیده تنظیم کننده این تز، دقیقا همان محظورات سیاسی است، واین تز دررابطه بااثبات همین موضوع حرکت دارد.

برداشت منصفانه وسردستی از پاسخ ایشان این است که اگر ایشان در سی واندی سال گذشته کاری انجام نداده اند «حرف زدن کارنیست مگربرای کسانی که شغلشان حرف زدن باشد» بدین دلیل بوده که موانع ومشکلات پیش روی، مانع بوده است.

۲- تاکید؛ اعلیحضرت درعبارت «متوجه این نکته باشید» سیگنال دقت است به شنوندگان پاسخ، که پاسخ را سرسری نگیرید ودرعبارات وکلمات وموقعیت من توجه لازم رامبذول دارید.

۳- کلام بسیارحساس درپاسخ اعلیحضرت آجاست که میفرمایند: «کارهایی که من بسود مملکت انجام میدهم ممکن است درتضاد باسیاست های خاصی درزمان خاصی درکشورهای خاصی باشد، بنابراین، اینها تنها موانعی است که خارج از کنترل من است».

مفهوم وسیع وبی مجامله این بیان ایشان این است که اگرکاری بسود مملکت که درراس آن حفظ تداوم سلطنت وهویت نهادی آن برای سازمان دهی وقیام براندازی رژیم غاصب ایران است نکردم، این اقدامات درتضاد باسیاستهای خاص کشورهای خارج است «که این اشاره متوجه تنها کشوری که میشود آمریکااست» واین ها موانعی است که خارج از کنترل من است، یعنی اراده وقصد ایشان تحت کنترل سیاست خاص آمریکا است واین درست تانید وجود محظورات سیاسی است.

باور این سرباز این است که اگر اعلیحضرت بخواهند مواردی رابعنوان نمونه، که به بیان ایشان «بسود ایران هست ولی ممکن است درتضاد باسیاستهای خاص کشوری درزمان خاص باشد» ارائه دهند باب اثبات وجود محظورات سیاسی رابه تانید خواهند کشید.

۴- استحضاردارید که بارها وحتی درکتاب اعلیحضرت این اشاره واستعاره دیده میشود که «چرا آمریکانیها کاراساسی نمیکنند واین نهضت بدون کمک وپشتیبانی جهانی امکان پذیرنیست» آیا دشواراست که مفهوم کاراساسی وکمک وپشتیبانی رارفع محظورات سیاسی ودرنهایت رفع حالت گروگان بودن ایشان گرفت؟ چه کار اساسی مهم تراز رفع ممانعت ها ازمبارزه اساسی علیه جمهوری اسلامی است؟ چرا با آنکه قبح این عمل یعنی توسل به خارجی برای اعلیحضرت روشن است وبارها وبارها هم درمقالات و عریضه ها مطرح شده ولی ایشان همچنان به کاراساسی آمریکا وکمک جهانی امیدوار و آنرا شرط پیروزی میدانند؟ آیا این علامتی نیست که مفهوم آن گروگان بودن ایشان وکل مبارزه باشد؟

گروگان نه محظورات سیاسی

بکاربردن واژه محظورات سیاسی نسبت به علمکرد سیاسی اعلیحضرت درمسائل ایران درست نیست واگر سنگر از این واژه استفاده کرده ویا این تز استفاده میکند بمناسبت استفاده آن از سوی ایرانیان بوده است.

محظورات به معنای حرام کردن و ممنوع شدن است، همانطور که معلوم است حکم شرع و یاقانون حکم عام است مگر اینکه در قانون و یا حکم شرع، افرادی از شمول خارج شوند مثالش در مورد محظورات شرعی، حکم روزه است که عام است ولی برای مسافری در شرائطی از شمول خارج است و در حقوق مدون، تعلق حقوق اجتماعی که عام است ولی محکومین جنائی از آن محروم میشوند.

نتیجه اینکه محظورات سیاسی در معنای ممنوعیت فعالیت سیاسی آزاد، نیاز به قانون دارد و اگر ممنوعیت نسبت به گروهی بوسیله دولت اجرا شود اقدام غیرقانونی و تجاوز به حقوق مردم تلقی میگردد و اگر بوسیله دولت و یا شخصیت هائسبت به یکنفر و یا چند نفر محدود اجرا شود آنرا نمیتوان محظور نامید، عنوان حقوقی و درست آن این است: «استیلاى من غیرحق بر اراده آزاد شخص ثالث» که این عمل در ماهیت، بیان کننده رابطه گروگان گیری گروگان است.

واکنون :

تز سلطنت گروگان

اینجانب در کمال تاسف این نظریه تحقیقی را در جایگاه تز مستند به مدارک و شواهد و قرآن و امارات مشهود ارائه میدهم و امید وارم بعنوان دانه های کوچک تحقیقی مورد استفاده محققین و مورخین قرار گیرد و اگر آنرا مستعد عنایت یافتند به باروری آن همت بفرمایند

موضوع تز

اعلیحضرت رضایه‌لوی و تمام خاندان سلطنت از لحاظ سیاسی گروگان آمریکا بوده و هستند و از هر گونه فعالیت سلطنت طلبی ممنوع میباشند

فهرست موضوعی تز:

پاسخ مامور سیاسی آمریکا به مهندس فرد
کیهان تهران در رابطه با وقایع ترکمن صحرا
سرنوشت مهندس فرد
شاهد دیگر سرهنگ هاشم کامبخش
جاسوسی، پاسخ درخواست سرهنگ کامبخش
شاهد دیگر سرتیپ حمید شیرازی
قرآن و رویدادها
آیابین اعلیحضرت و جمهوری اسلامی توافقهانی
صورت گرفته
عقب نشینی تا مرز تعرض به فرهنگ
آن ضربه کذانی چه بود
حاشیه + حاشیه
نمونه هائی از حالت گروگان بودن اعلیحضرت
نخست وصیت سیاسی شاهنشاه ایران
نمونه دوم در گذشت و الاحضرت علیرضا
آثار واکنشها
چاره اندیشی و الاحضرت علیرضا برای حفظ
سلطنت و نجات ایران
برای ثبت در تاریخ
هدف و الاحضرت علیرضا از قبول عضویت فراماسون و اکنش
آمریکا نسبت به پیوستگی و الاحضرت علیرضا به فراماسیون
لندن
ضمیمه

دلایل تز - نخست اسناد سیاسی
تجزیه تحلیل سند مزبور
حاشیه ای قابل توجه
سوالی که ممکن است مطرح شود
یک تکلیف میهنی و تاریخی
اهمیت این سند در چیست؟
مسیریک سند تاصدور
تاثیر تصمیم وزارت خارجه آمریکا
موقعیت حقوقی سند مزبور
سلطنت طلبان و سند هنری یرشت
لایحه ای حضور ایرانیاران
دریافتی با تاسف
برگردیم به سند مورد بحث
انگیزه تنظیم سند مزبور چه بوده؟
طرح سربه نیست کردن مبارزه
نوبت دیگران
فقط اطلاعات
به این شهادت نگاه کنید
یک شهادت دیگر
استفاده آمریکانیها از اطلاعات
نمونه دیگر منوچهرگنجی
نمونه دیگر همراه با تاسف بسیار
خبرچینی آقای فیروز شریفی
تلاش گروه فرد برای رهائی ایران



دلایل تز - نخست اسناد سیاسی

– مقصود از اسناد سیاسی اسنادی است که درارتباط باوزارت امورخارجه آمریکا ومسئولین آن کشور انتشاریافته و دسترسی به آن دراسناد منتشرشده سفارت آمریکا آسان است.

بارها درسنگرها به این اسناد استناد شده است، واحاله خوانندگان این تز به آن سنگرها شاید دشوارواتلاف وقت باشد. به این دلیل اشاره به اسناد مزبوررا تکلیف دارم.

سند مورد استناد تاآنجاکه دراسناد سفارت آمریکا ملاحظه میشود بخشی ازگزارشی است که ازطرف وزارت امورخارجه آمریکا به امضای (رئیس دفترامورایران آقای هنری پرشت Henry Precht - عضو امنیت ملی آمریکا) درتاریخ دوم اوت ۱۹۷۹ برابر با ۱۱ امرداد سال (۲۵۱۸) ۱۳۵۸ برای آقای بروس لینگن مسنول سفارت آمریکا درتهران ارسال گردیده است ودر بالای نامه نوشته شده <محرمانه فقط چشم ها> که حداعلای محرمانه بودن است.

عبارت <محرمانه فقط چشم ها> حاکی از اهمیت سند است، درهیچیک از اسناد سفارت آمریکا که چاپ ومنتشرشده چنین عبارتی دیده نمیشود، وشاید هم بنده ندیدم همه اسناد عنوان محرمانه وسری را دارد واین گزارش بسیار استثنائی است که اهمیتش اقتضای چنین محدودیت سختی رداشته است عبارت و فقط چشم ها یعنی نباید بر زبان آورده شود تا اگر احتمالاً ضبط صوتی درمیان باشد، موضوع نامه فاش نگردد فقط چشم های محرم آنرا ببینند ورد شوند.



اگراین سند درسفارت آمریکابدست نیامد ومنتشرنمیشد هرگز محال ومتنع بود که وزارت خارجه آمریکا حتی باگذشت سی سال آنرامنتشرکند. علت مهم بودن ومحرمانه بودن این سند رادرهمین تحریر باتفاق خواهیم خواند.

سندی که درزیر ملاحظه میفرمائید از گزارش مزبور گرفته شده که کل گزارش درجلد یکم تاششم اسناد سفارت آمریکا صفحه ۸ آن قابل ملاحظه است.

سند مورد استناد این تز چنین میگوید:

«اگر شاه ادعای خانوادگی خودرا درمورد تاج وتخت پس بگیرد درتشریح موضع مابه ایرانیها کمک بزرگی است، بعید است که او این کار را بپذیرد^۱ لیکن میتوان درخفا باتوسل به واسطه های مورد اعتماد، این نظریه را با وی درمیان گذاشت^۲ تا اگر شاه آنرا نپذیرفت بداند که نباید دولت آمریکا را برای تغییر روش خود سرزنش کند.^۳»

اگر شاه ادعای خود را پس نگیرد ما باید صریحاً طرز فکر خود را با ایرانیان در میان بگذاریم ما باید علناً اعلام داریم که روند قانون اساسی ایران ادعای خانوادگی شاه را درمورد تاج وتخت مردود شمرده است^۴ و دراختفا به شاه ودوستانش تفهیم

۱ - ویلیام شوکراس نویسنده کتاب آخرین سفرشاه، به مقاومت شاهنشاه ایران وعلیاحضرت فرح پهلوی دررد پیشنهاد استعفای شاه از سلطنت اشارات صریح وقاطعی دارد ونشان میدهد که درمکزیک آمریکایها درمقام اجرای این سند بوده اند.

۲- آقای هوشنگ نهاوندی درکتابشان اشاره به سفرشان به مکزیک دارند وبانقلی که از مذاکره خودشان باشاهنشاه درمکزیک آورده اند این احتمال نزدیک به یقین را بوجود میآورد که واسطه مورد اعتماد طرح هنری پرشت Henry Precht (وزارت امورخارجه آمریکا) برای ابلاغ طرح به شاهنشاه ایران، از جمله اشخاص، آقای نهاوندی بوده است.

۳ - تغییر روش آمریکا باشاهنشاه بیمارایران درآمریکا ومکزیک که بی رحمی وسبعیت آن شهره جهانیان خاصه برخی از سیاستمداران آمریکاست نتیجه مقاومت شاهنشاه و رد پیشنهاد استعفای از سلطنت است ودرست تذکر سند راشامل میشود.

کنیم ° که اقدامات ضدانقلابی مخالف باقانون آمریکا و سیاستهای مرسوم درمورد فعالیت‌های سیاسی اشخاص دارای رواید موقت در آمریکا را **تحمل نخواهیم کرد** ۶

تحلیل سند مزبور

گرچه سند مزبور نیازی به تحلیل و توضیح ندارد ولی قرارگرفتن آن بعنوان مستند یک تز ایجاب میکند که توضیحات مکمل سند نیز همراه سند آورده شود.

۱- حال در تطبیق موضوع؛ اگر تحمل و صبرکشوری مانند ایالات متحده آمریکا تمام شود یعنی علیرغم تفهیم به شاه و دوستانش که فعالیت سیاسی ممنوع ولی آنها به آن تفهیم توجه نکردند و فعالیت سیاسی کردند عکس العمل چه خواهد بود آیا پای تفهیمشان می ایستند و جلوی حرکت سیاسی راسد میکنند و اقداماتی هم میکنند که اصلا حرکت سیاسی ممکن نشود یا فقط یک تفهیمی کرده اند فراموش میکنند؟ اگر در گذشته تشخیص تحمل آمریکا معلوم نبود امروز سماجت آن کشور در اجرای حرفی که میزند تردید نیست.

حاشیه ای قابل توجه

درسند مزبور نکته قابل توجهی وجود دارد و آن این است که میگوید: «آمریکا فعالیت های سیاسی ضد انقلابی مخالف باسیاست آمریکا را تحمل نخواهد کرد». مفهوم مخالف این حکم این است که شاه و دوستانشان فقط در جهت سیاست آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی میتوانند فعالیت کنند.

بنابراین عدول از سوگند سلطنت و تبدیل خواست براندازی جمهوری اسلامی به استحصال از درون و یادعوت جمهوری اسلامی به کناره گیری مسالمت آمیز و یارفراندم و یاسرگرمی به مصاحبه ها و دنباله روی سیاست آمریکا

۴- تبدیل رضاشاه دوم به شاهزاد و ابطال قانون اساسی مشروطه توسط داریوش همایون و اعلام عدم ادعای سلطنت از جانب احمد قریشی که احمد قریشی در اسناد سفارت آمریکا در ردیف رابطین مورد اعتماد آمریکا نامبرده شده است در ارتباط با اجرای طرح مزبور بوده است.

۵- واژه «تفهیم» نامه رابصورت اتمام حجت در آورده است یعنی اتمام حجت آمریکا به شاهنشاه و دوستان شاه مبنی بر خودداری از مبارزه برای بازگشت سلطنت و حتی مبارزه جدی برای براندازی جمهوری اسلامی است.

واژه تفهیم در نامه مزبور به معنای حرف آخرو فارغ از جزو بحث و دلیل است مانند تفهیم اتهام که حرف آخر پلیس جنایی برای باز داشت افراد است. تفهیم با گفتگو و صلاح اندیشی تفاوت دارد؛ تفهیم فهماندن اجباری است به شخصی که در حالت آزاد حاضر به قبول آن نیست. تفهیم با ضمانت اجرا همراه است یعنی اگر تفهیم شده برخلاف تفهیم عمل کند با واکنش تفهیم کننده مواجه میشود. همانطور که ملاحظه شد درسند هنری پرشت **Henry Precht** گفته شده «باید به شاه و دوستانش تفهیم شود» اکنون این سوال میتواند مطرح شود که آیا دلیلی وجود دارد که این تفهیم صورت گرفته باشد؟

آری به این سند استناد میشود:

آقای بروس لینگن از سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آمریکا با عنوان دوستان عزیز گزارشی از جریانات شورش ۵۷ و خطر هجوم به سفارت را گزارش داده و در آن سند گفته است «..... ما از استقلال و تمامیت ارضی ایران حمایت میکنیم و به شاه و دوستانش تفهیم کرده ایم که در هنگام اقامت در آمریکا نباید در فعالیت سیاسی و غیره شرکت جویند (صفحه ۱۸۹ جلد یکم تا ششم)

قابل توجه اینکه در اسناد سفارت آمریکا که این سند محرمانه شناخته نشده، علت این است که وقتی تفهیم موضوعی به چند تن «شاه و دوستانش» انجام شد دیگر موضوع محرمانه نمیتواند تلقی شود.

بنابراین طرح هنری پرشت **Henry Precht** بوسیله آمریکا به شاه و دوستانش تفهیم شده که نباید در فعالیت های سیاسی شرکت جویند.

۶- عبارت «تحمل نخواهیم کرد» درسند مزبور ضمانت اجرای نادیده گرفتن تفهیم است. تحمل، ظرفیت انسان در قبول رنج و مشقت است و آنچه که بر میل انسان غالب آید، رنج است. بنابراین عبارت «تحمل نخواهیم کرد» درسند بالا اعلام پایان صبر و شکیبایی است و این حالت سبب میگردد که اراده از کنترل عقل و قانون و انصاف خارج شود و آنچه که انسان آن حالت را انجام میدهد غیر انسانی، غیر قانونی باشد و بیشتر کسانی که مرتکب جنایات و خشونتها میگردند علت همان تمام شدن تحمل آنان است که در بیان عوامانه میگویند «طاقم طاق شد».

در مورد جمهوری اسلامی، حمایت از جنبش سبز و مهمتر از همه خودداری از وظائف قانونی و سوگند سلطنت دقیقاً موازی والگوی سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی است. آمریکا هرگز مایل به براندازی جمهوری اسلامی نبوده و نیست، زیرا میداند که در ایران نمیتواند با سیاست و نفوذ انگلستان در حد براندازی جمهوری اسلامی مبارزه کند.

آقای استیویلا از روسای پیشین سازمان سیدارواشنگتن پست نوشت: «کمک به مخالفین جمهوری اسلامی یک شرط دارد تا کمک، مخالفان رابه حدی نرساند که گروههای تبعیدی بتوانند برای براندازی جمهوری اسلامی وارد عمل شوند کسی از آنها نمیخواهد که به چنین کاری دست بزنند» (کیهان لندن)

آمریکا برنامه بازی با جمهوری اسلامی را دارد تا از این طریق با حفظ جمهوری موقعیت های از دست رفته را بدست آورد ایرانیان سرشناس خارج از کشور که از آنها به نام دوستان شاه نامبرده شده همراه اعلیحضرت در این بازی، به اعتبار گروگان بودن و در دانه تفهیم دولت آمریکا قرار گرفتن، مشارکت اجباری دارند.

سوالاتی که ممکن است مطرح شود

بابت تفهیمی که درسند هنری پرشت Henry Precht آمده این سوال میتواند مطرح شود که چرا ولیعهد با رسیدن به سن قانونی سوگند سلطنت رایاد کردند در حالیکه طرح هنری پرشت Henry Precht مانع این اقدام بود؟

پاسخ این است

اخلاق مایرانیان اینجوری است که به اخطار و تذکرات چندان اهمیت نمیدهیم تا حالت جدی پیدا کند یاد دارم وقتی عدلیه و یوازرت مالیه اخطاری میفرستاد کسی اعتنایی نمیکرد و اصطلاح <بگذار در کوزه> را بکار میبردند وقتی قضیه جدی میشد به وکیل ویا اداره مربوطه رجوع میکردند.

در اوایل مبارزه طرح پرشت Henry Precht و تفهیم آن و خاصه ممنوعیت حرکت سلطنت طلبی و تداوم آن نه از طرف اعلیحضرت و نه والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی جدی گرفته نشد؛ و در نتیجه اعلیحضرت سوگند سلطنت را یاد فرمودند و والا حضرت اشرف هم بطور بسیار جدی وارد مبارزه شدند و به اقرار شاپور بختیار مبالغ بزرگی به او پرداختند (کتاب سی و هفت روز بختیار) تشکیلاتی به رهبری ارتشبد اویسی و اسلامی نیا و عده ای از افسران و وزراء زمان شاه بوجود آوردند ولی یکباره همه فعالیت های ایشان متوقف شد؛ آیا میتوان گفت که خون فرزند و انتقام برادرشان را فراموش کردند، آیا والا حضرت اشرف کسی بود که آرام بگیرد؟ از استالین نقل است که گفته اگر من ۱۰ تن مثل والا حضرت اشرف داشتم مشکلی نداشتم.

کتاب دوم والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی نام <تسلیم ناپذیر> را دارد و این نام کتاب گویای روحیه و قصد ایشان در مبارزه و عدم تسلیم است، چه چیزی میتواند این روحیه رابه چنان حالتی برساند که نشانی از تسلیم به جریان باشد؟

<هامیلتون جردن> در کتاب بحران نوشته است: «شاه بالحن ستایش آمیزی بمن گفت: <چه زن شجاعی است. من کشورم را از دست دادم و او کشور و پسرش را از دست داده است>» جردن اضافه کرده است «در راهرو به شاهزاده خاتم اشرف برخورددم، من لحظه ای صبر کردم و دستم رادراز نمودم و گفتم از دیدنتان خوشحالم – والا حضرت با چشمان سیاه تیزش که به برادرش شباهت داشت به من خیره شد، او با من دست نداد، و به آرامی در حالیکه به اطاق شاه وارد میشد از کنار ما عبور کرد». (صفحه ۸۱)

اینها علامت خروش به انتقام است، نشان آمادگی به مبارزه جدی است نشانی از آگاهی به نقش و نامردی و عدم اطمینان به آمریکا است، درچه حدی تفهیم و عکس العمل عدم تحمل آمریکا توانسته یک چنین انسان قدرتمند را سرد و بکنار بکشد؟

علیاحضرت فرح پهلوی درمکزیک درمقابل اصرار باتلر آمریکایی به استعفای شاهنشاه میگویند: «اگرمنظورتان واکنش دولت ایران به استعفای شوهرم است، پسر من برای ادعای حقوقش سربلند خواهد کرد اگر پسر ارشدم چنین نکند پسر دهم من خواهد کرد و اگر پسر دهم من این کار را نکند یکنفر از خانواده سلطنتی این کار را خواهد کرد» (صفحه ۵۰۵ آخرین سفرشاه)

از کلام علیاحضرت چه چیزی قابل برداشت است جز اعتقاد به حقانیت و تداوم سلطنت پهلوی؟ این عبارت ایشان که گفته اند: «اگر پسر من برای حقوقش سربلند نکند پسر دهم من الخ > خیلی بامعنی است و نشانی از قصد و عزم جازم به حفظ تداوم سلطنت است.

واقعا فکر کنیم چه چیزی ممکن است ایشان را به چنین دگرگونی عظیمی گسیل داده باشد که حتی حساسیتی نسبت به انتخاب ولیعهد پس از شادروان و الاحضرت علیرضا نشان ندهند.

یادمان باشد در سالهای قبل در لوس آنجلس از سوی جامعه ایرانیان یک حرکت سیاسی برای قبول رهبری مبارزه از طرف علیاحضرت فرح پهلوی انجام شد؛ با آنکه خلاف قانون اساسی و موقعیت علیاحضرت بود معهداً مورد اعتناء علیاحضرت قرار نگرفت (آقای پرویز قاضی سعید محرک این حرکت مبارزاتی بود).

خود پرسى کنیم چه نیروی میتواند این دگرگونی را در علیاحضرت بوجود آورد جز باب تفهیم و عدم تحمل آمریکا؟

در بیانات علیاحضرت آمده است که کارتر از ایشان خواسته بود که از ادای سوگند سلطنت به ملاحظه سخت شدن کار گروگان گیری کارمندان سفارت خودداری کند.

همین پیام و درخواست کارتر توجه دادن علیاحضرت به تفهیم طرح پرشت Henry Precht یعنی تصمیم وزارت خارجه کشورش است، منتها تفهیم سیاسی.

خدا میداند که آمریکانیها برای باز دارندگی شخصیت های موثر برای حفظ تداوم سلطنت چه تفهیم های خطرناک و جدی کرده اند که همه متوقف شدند و علیاحضرت هم بسرعت ترک موضع و عدول از سوگند کردند.

یک تکلیف میهنی و تاریخی

من فکر میکنم همه کسانی که در معرض تفهیم و یا تحبیب و یا تهدید آمریکا برای توقف مبارزه سلطنت خواهی قرار گرفته اند تکلیف میهنی دارند که یادداشتی از خودشان باقی بگذارند تا از قضاوت های عامیانه نادرست مصون مانند و حیثیت تاریخی سلطنت و سلطنت طلبان منزه باقی ماند.

اهمیت این سند در چیست

بتاریخ سند مزبور نگاه کنید تاریخ سند ۱۱ مرداد سال ۱۳۵۸ است یعنی ۵ ماه بعد از فراندن جمهور اسلامی است و باشناسانی جمهوری اسلامی از طرف آمریکا و کشورهای دیگر عملاً رژیم جمهوری اسلامی جایگزین رژیم سلطنتی ایران شده است! بنابراین اتخاذ چنین تصمیمی از سوی وزارت امور خارجه آمریکا چه مناسبیتی داشته است؛ و این مناسبت در چه حد از اهمیت بوده است که بصورت محرمانه فقط برای چشم ها صادر شود؟

درحالیکه رفرا ندیم جمهوری اسلامی به پایان مشروعیت رژیم سلطنتی! رای داده است دیگر اصرار پیاپی آمریکا بر استعفای شاهنشاه چه لحاظی را متصور است؟

به متن سند نگاه کنید هیچ اشاره ای به جایگزینی جمهوری اسلامی با رژیم سلطنتی ایران نشده حتی نامی هم از جمهوری اسلامی و انقلاب نیست فقط قائمه سند بر انتقال سلطنت به ولیعهد است به عبارت دیگر نگرانی وانگیزه صدور سند محرمانه مزبور، تداوم سلطنت و تصدی سلطنت بوسیله ولیعهد می باشد. در متن سند آمده است.

<< روند قانون اساسی ایران ادعای خانوادگی شاه را در مورد تاج و تخت مردود شمرده است >> مقصود از قانون اساسی ایران در نامه مزبور همان قانون اساسی مشروطه است، نه قانون اساسی جمهوری اسلامی چراکه قانون اساسی جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۴ آبان ماه سال ۱۳۵۸ (۲۵۱۸) بتصویب رسید و درحالیکه نامه محرمانه وزارت امور خارجه آمریکا بتاريخ ۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ (۲۵۱۸) است یعنی حدود ۴ ماه قبل از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی بنابراین ملاک توجه وزارت امور خارجه آمریکا قانون اساسی مشروطه ایران بوده که تداوم سلطنت و انتقال سلطنت به ولیعهد یک روند حقوقی و سنتی آن قانون است.

وزارت خارجه آمریکا این روند کهن سنتی نظام پادشاهی را مردود شناخته است؛ بکلامی دیگر وزارت خارجه آمریکا پیشاپیش تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل وراثت سلطنت در قانون اساسی کشور ما را مردود دانسته است یعنی دخالت ناموجه در امور داخلی کشور دیگری از طریق تفسیر نادرست قانون اساسی آن کشور.

مسیر یک سند تا صدور^۷

یک تصمیم سیاسی و مملکتی برای اینکه به مرحله سند و صدور و اجرا درآید نیاز به طی مراحل از قبیل تحقیق، موافقت کارشناسان و مقامات مسنول و امثال آنها دارد و نمیتوان تاریخ صدور و ابلاغ آنها تاریخ تصمیم موضوع سند دانست؛ و چه بسا که بین طرح و یافتن تصمیم، بپایاده کردن آن در یک سند و حکم، سالها و یاماه ها فاصله باشد با این توضیح نمیتوان تاریخ ۱۱ مرداد سال ۵۸ (۲۵۱۸) (تاریخ سند مزبور) را تاریخ تصمیم وزارت امور خارجه آمریکا در بی اعتبار دانستن روند حقوقی انتقال سلطنت به ولیعهد دانست بلکه تاریخ اتخاذ چنین تصمیمی به مدتها قبل کشیده میشود اینکه در متن سند هیچ اشاره ای به انقلاب! و جمهوری اسلامی نشده خود قرینه ای است که موضوع مخالفت با انتقال سلطنت به ولیعهد سالها قبل از شورش ۵۷ (۲۵۱۷) اتخاذ شده بوده است. گرچه نمیتوان تاریخ دقیق چنین

۷ - هنری پرشت در گفتگویی در ۱۱ فوریه ۲۰۰۴ با روزنامه *Middle East Journal* گفت است:

PRECHT: Iran's troubles (we didn't call it a revolution until it was over) had started in January when the Shah's people and newspapers insulted Ayatollah Ruhollah Khomeini, and religious students demonstrated in Qum at the seminary. A number were shot, touching off a series of mourning demonstrations. They began in January and at intervals of three or forty days there would be mourning marches, in Tehran, Tabriz, and other cities. Each time the troops would crack down and there would be more commemorations for those who were killed. The country was getting out of hand, and the Shah was getting nervous. He began promising a more liberalized regime. Unfortunately, people weren't buying that.

I had been concerned about what was happening in Iran. The Embassy indicated some worry, but the press, which was not represented in Tehran by American reporters, downplayed the incidents. US papers had stringers who we always thought had dual employment, the other employer being SAVAK, the secret police. So, the level of concern was muted at best. In June when I came on board, things had, in fact, quieted down. The mourning ceremonies had come to an end. There was tension but not recurring violence.

تصمیمی را در وزارت خارجه آمریکا یافت ولی قراین وشواهدی در دست است که میرساند، از زمان ریاست جمهوری جک کندی برنامه مخالفت باتداوم سلطنت و ایجاد جمهوری در ایران زیرپایه سیاسی آمریکا در ایران بوده است.

آقای ابوالحسن ابتهاج در کتاب خاطرات خود از موضوع تغییر رژیم ایران در زمان ریاست جمهوری کندی صحبت کرده و نوشته است: **<آن موضوع از طرف اشخاص مختلفی از جمله ویلیام داگلاس که زمانی رئیس دیوان عالی کشور آمریکا بود مطرح شده بود>** داگلاس در کتاب خودش مراتب فوق راتانید اضافه کرده است که من با جک کندی مفصل صحبت کردم و باملاقاتی که ناصر قشقانی با رابرت کندی که در آن زمان وزیر دادگستری آمریکا بود داشت نظر جک کندی بر این پایه استوار شد که حمایت خود را از شاه قطع و او را اودار به استعفا نماید.

آقای ابوالحسن ابتهاج در کتابش نوشته است:

«در زمانی که شریف امامی نخست وزیر کشور بود حدود سال ۱۳۳۹ (۲۴۹۹) بنا بر اظهار شریف امامی <یک روز ضمن شرفیابی و صحبت پیرامون نقش آمریکا در ایران اعلیحضرت کشوی میز خود را باز کرد و یک دفترچه به آقای شریف امامی داد و به ایشان میگوید آنرا بخوانید؛ آقای شریف امامی به تاریخ شفاهی ایران گفته است <در آن دفترچه موضوع تغییر رژیم ایران مطرح شده بود و نام آقای ابتهاج هم در آن ذکر شده بود> (صفحه ۵۳۶ خاطرات ابتهاج)».

این شهادت تاریخی نشان میدهد که تصمیم وزارت خارجه آمریکا در قطع تداوم سلطنت و مخالفت با انتقال سلطنت به ولیعهد یعنی اجرای قانون اساسی مشروطه در سالها حدود سال ۱۳۳۹ (۲۴۹۹) یعنی ۲۰ سال پیش از شورش ۵۷ از طرف آمریکائیان اتخاذ شده است.

تصور میکنم که علت محرمانه بودن و فقط چشم ها در آن دستور اداری وزارت امور خارجه آمریکا روشن شده باشد، زیرا این تصمیم وزارت امور خارجه آمریکا در زمانی محرمانه اتخاذ شده بود که عالیتترین روابط دوستی و همکاری نظامی بین آمریکا و ایران برقرار بود و فاش شدن آن در آن سالها بطور حتم در روابط ایران و آمریکا مشکلاتی خاصه بی اعتباری بوجود میآورد.

مهندس بازرگان در روزنامه اطلاعات شماره ۱۶۰۶۹ در مورد چگونگی تشکیل نهضت مقاومت نوشته است **<ما ۲۶ سال قبل از انقلاب نه تنها با آمریکا بلکه با برخی کشورها کم و بیش تماس داشتیم و هدف ما از این تماس هایکی زمینه سازی برای بازگشت آیت الله خمینی بود دیگری برداشتن حمایت کشورهای خارجی از شاه>**.

مرتضی بازرگان برادر مهندس بازرگان اعتراف کرده است که با وزارت خارجه آمریکا تماس گرفته و ضمن دادن وعده اینکه دولتی که توسط جبهه ملی اداره شود با آمریکا دوستانه رفتار خواهد کرد و حتی نفت هم به اسرائیل خواهد فروخت پیشنهادی به وزارت خارجه آمریکا میدهد که بر پایه قطع تداوم مشروعیت سلطنت بوده است. (اسناد سفارت آمریکا)

تأثیر تصمیم وزارت خارجه آمریکا

تأثیر تصمیم وزارت امور خارجه آمریکا در عدم قبول روند قانون اساسی در انتقال سلطنت به ولیعهد که سالها قبل از شورش ۵۷ اتخاذ شده میتواند دستاورهای زیر را داشته باشد

الف - در صورتیکه شاهنشاه ایران ترور یا فوت میکردند مخالفت آمریکا با روند انتقال سلطنت به ولیعهد از قوه به فعل در میآید و آمریکا میتواند با داشتن هزاران کارشناس نظامی و روابط با ناصر قشقانی و جبهه ملی سیاست شوم خود را در تغییر رژیم ایران عملی سازد و یا حداقل مانعی بزرگ بوجود آورد.

ب - در صورتیکه در جریان شورش ۵۷ ارتش و یامخالفین شورشیان موفق به سرکوب شورشیان میشدند باز هم با مخالفت وزارت امور خارجه آمریکا در انتقال سلطنت به ولیعهد روبرو میشدند و چون در آن زمان شاه باتولنه آمریکا (کارت) در مصر بودند و ولیعهد هم گروگان آمریکا بعنوان دانشجوی خلبانی بود کارشکنی های آمریکائی ها در مسیری کم مانع حرکت میکرد.

پ - آمریکا مترصد بوده که در هر موقعیتی به رژیم سلطنتی ایران خاتمه دهد و رژیم جمهوری رابعوامل خودش (جبهه ملی) جایگزین سازد و اکنون هم همین سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی باقی است.

ت- از آنجاکه قوانین اساسی کشورها قابل تجزیه نیست و عدم قبول یکی از اصول قانون اساسی از طرف کشور دیگر موقعیت آن کشور مدعی را از نظر موقعیت حقوقی و شناسایی و عهدنامه ها و قراردادها زیر سوال میبرد، لذا سند مزبور ایجاب میکرده که کاملاً محرمانه تلقی گردد.

ث- این سند و مسیر آن خاصه محرمانه بودن آن قطعی ترین سند بر نامردی و دورونی و فریبکاری آمریکا نسبت به ایران شاهنشاهی است، البته دخالت کشورها در امور کشورهای دیگر فاجعه است ولی محال و ممتنع است که بتوان کشوری رایفت (آمریکا) که در عین دوستی و هم پیمانی با کشور دیگری (ایران) خودسرانه و پنهانی روند قانون اساسی آن کشور دوست و متفق را مردود بداند؛ یادتان باشد که همین کشوری که روند قانون اساسی را در انتقال سلطنت به ولیعهد مردود میدانست و میداند در ۶ ماه قبل از شورش ۵۷ از والا حضرت رضاپهلوی بعنوان ولیعهد ایران دعوت برای تحصیل در دانشگاه هوایی کرد.

ظاهر سازی و بدر سوختگی در این حد؟

در برابر چو گوسفند سلیم درخفا همچو گرگ آدمخوار

موقعیت حقوقی سند مزبور

آیا محروم کردن طیف عظیمی از یک ملت از فعالیت سیاسی، منطبق با موازین حقوق بشر است؟ البته که خیر، آیا تصمیم محرمانه به ایجاد عدم مشروعیت برای اصولی از اصول قانون اساسی کشور دیگری منطبق با قوانین آمریکا و مداخله در حق حاکمیت ملی کشور دیگر نیست؟ آیا تفهیم موضوعی از طرف وزارت خارجه کشوری به شاه و دوستانش درباره صرف نظر از حقوق تاریخی و سنتی ۲۵۰۰ ساله کشورش یک تجاوز آشکار به حقوق تاریخی ملت ایران نیست؟

حیرت میفرمائید اکنون که مطلع میشوید حتی پس از گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا با آنکه ممنوعیت های قانونی برای فعالیت های رژیم اسلامی ایران توسط کنگره آمریکا وضع شده بود مامورین ساواما در نهایت آزادی در آمریکا فعالیت داشتند و علیرغم بلوکه شدن وجوهات متعلق به جمهوری اسلامی محدودیت هایی برای سازمان هایی که قدرت مالی ساواما را تامین میکردند ایجاد نگردیدند (سنگر اول دیماه ۱۳۷۸)

«بر اساس تحقیقات آی - آر - ای دولت کارتر به مامورین ساوامای خمینی اجازه داده است که در خاک آمریکا آزادانه فعالیت کنند» (کتاب گروگان خمینی صفحه ۲۳۵ ربرت دریفوس)

سلطنت طلبان و سند هنری پرشت Henry Precht

استفاده از سند سری (طرح هنری پرشت Henry Precht) میتواند در موقعیت گروگان بودن شاه و حق مبارزه سیاسی برای سلطنت طلبان، مناسبیت ها و تجدید نظر هائی را بوجود بیاورد، مگر نه این است که برای آزادی گروگان ها معمول است که گفتگو و معامله میشود، مگر نه این است که هم گروگان رفته ها و هم دوستان آنها به زمان و زمین میزنند تا گروگان ها آزاد شوند، مگر نه این است که آمریکا مدعی رعایت حقوق و آزادی های سیاسی برای جهانیان است؟ مگر نه این است که این سند میتواند مورد توجه بسیاری از کسانی که با این قبیل مداخلات و نقض حقوق انسان ها مخالفند قرار گیرد و با طرح آن در مراجع خاصی حمایت از آزادی مبارزه سیاسی شاه و دوستانشان شروع شود و همین مقدمه ای برای پایان دادن به وضعیت گروگان بودن رضاپهلوی و ابطال ادعای ناموجه آمریکا در مخالفت با تداوم سلطنت ایران گردد؟

مگر مجاهدین خلق برای پاک کردن نام خود از لیست سازمان های تروریستی به دادگاه های اسپانیا و هرسوراخی که ممکن بود رجوع نکردند و برنده هم شدند؟

مسلطنت طلبان هیچ استفاده ای از این سند محرمانه هنری پرشت Henry Precht یعنی وزارت امور خارجه آمریکا نکردیم درحالیکه این سند که ماهیت اجرایی آن گروگان بودن فعالیت سلطنت طلبی و برخلاف قانون آمریکا و مداخله در حقوق سیاسی ماست در جامعه حقوقی آمریکا و محاکم آن کشور اعتباری مسجل دارد.

ما سلطنت طلبان به مشکلی که وزارت خارجه آمریکا برای مبارزه ما بوجود آورده و باگروگان گرفتن شاه و مبارزه، مانع فعالیت سیاسی مسلطنت طلبان شده است، از سالهای قبل از ۱۳۶۷ (۲۵۲۷) آگاه و درتقلای پایان دادن به این گروگان بودن مبارزه بوده ایم و از جمله، طرحی را برای نجات مبارزه تهیه و در سنرگر ۲۲ شهریور ماه سال ۱۳۶۷ (۲۵۲۸) برای استحضار اعلیحضرت و ایرانیان تقدیم شد ولی درکمال تاسف از طرح استقبالی نشد.

اصول طرح مزبور که زیرنام <طرح اصیل> تنظیم شد براین پایه بود که اعلیحضرت درمسیروظائف قانونی و سوگند سلطنت قرارگیرند. طرح مزبور متضمن دو قسمت بود یکی فصل حقوقی آن که منطبق با تداوم قانون اساسی و سنت مشروطیت بود و قسمت دوم اجرای طرح یعنی برداشتن موانعی که حرکت اعلیحضرت را درمسیرتداوم سلطنت ممکن سازد که این قسمت دوم که مشکل کار است، سنرگر متقبل به اجرا شده بود، تصور میکنم که اهمیت این مطلب برای تاریخ مبارزه و برانست سلطنت طلبان از بی فکری و عدم درک مشکلات و چاره جونی، انتقال بخش هانی از سنرگر ۲۲ شهریور سال ۶۷ به اینجا لازم باشد

لایحه ای حضور ایران یاران

خواهش این است که این لایحه را از سر غیرت بوطن خواهی، عزت و شوکت سلطنت و احترام به منویات قلبی و آرزوهای میهنی خود بدانید و یقین داشته باشید که این لایحه از شبهات و رضاجونی های فردی بدور، و عیار آن اعتقاد به حقانیت سلطنت و مشروعیت و دوام سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم است و اگر غیر این باشد، این سرباز به خفت نام و استیلائی نفرین وطن، مستحق و متصف گردد. در این میثاق، ایران را گواه و خداوند را شاهد و ناظر بدانید.

ایران یاران گرامی

اصول کلی طرح اصیل (جنبه حقوقی طرح) که طرح نجات مبارزه و ایران است باستحضار شمارسید. شما کاملاً احساس میکنید که مبارزه در شرایط بسیار بد و اساساً در حال نزع و پایان است، سنرگر چه بگوید که شما بیش از هر چه گفته شود آگاهید.

تصمیم بر این بود که در سلسله مقالات <مبارزه در آیین>، تصویر واقعی مبارزه ترسیم شود تا همگی با قاطعیت بدانیم که این طرح اصیل آخرین راه و چاره است تا بیشتر بدانیم که تمامی طرح هانی که تاکنون عرضه شده گرچه نامهای مختلف داشته و دارد ولی ماهیت و هدفی مشترک دارند و آن برچیدن بساط ملامهای تند رو و نابودی سلطنت، بدست سلطنت و استقرار ملامهای میانه رو و جناح مصدقی شورش در ایران است

برای اینکه بدانید وضع مبارزه چقدر و انفساست شاید این عبارت کوتاه بتواند همه ما را به حقیقت آن آگاه سازد. <بدانید که تعداد عمل های طربی که در روی صحنه قرار دارند سه برابر مبارزینی است که حقیقتاً در میدان مبارزه اند>.

چقدر بدبختی و غم افزاست، چقدر باید سرافکننده و شرمسار بود که توده عظیم سلطنت طلب خارج از کشور به چنین وضع و انفسائی گرفتار شده است. در تشبیه میدان مبارزه همانند پیست رقص شده. **گروهی دیگران را میرقصانند، گروهی خود میرقصند ولی نمیدانند که میرقصند و گروهی هم میرقصند ولی خیال میکنند که این خودشان هستند که میرقصند.** رقص از نظر فلسفی ارائه حرکات و اعضای بدن است برای خوشایند دیگران. اگر خوب دقت بفرمائید مبارزه کنونی جز حرکاتی که برای خوشایند دیگران و طرف توجه و تحسین قرار گرفتن رقص نیست؛ وای که چه سرنوشت شومی داریم مار قاصان.

بدانیم که همه مانند ایران - نزد قطب مقدس - نزد وجدان خود مسؤولیم. نمیتوانیم در مقابل نظاره ۱۰ ساله خود برفوت وقت و سقوط مبارزه دلیل برانست داشته باشیم باید کاری کرد که مبارزه به حرکت درآید.

این سریاز بامطالعات کافی اشکال عدم حرکت مبارزه رایافته است، اگر طرح اصیل را از احکام و از قانون اساسی و متمم، با بار حقوقی ارائه میدهد، مانع اجرایی آنراهم دانسته است و براحتی از موضوع نگذشته ام و بصرف حرف و تحریر قناعت نکرده ام. اکنون زمانی است که باید به اتفاق آن موانع رابرداریم و طرح اصیل رادرموقعیت اجرایی قراردهیم قسمتی از این مهم برعهده شماست و پاره ای هم اگر اجازه بفرمائید درآمدگی سنگریاشد.

آنچه بر شماست و لازم به وفاست اینهاست:

اول - طرح اصیل رابادقت و امعان نظر کافی بخوانید. در صورتی که نیاز به توضیح و یا ابهامی وجود داشت، سنگر رامباهی به توضیح نمائید

اگر طرح را پذیرفتید و آنرا راه نجات مبارزه و ایران دانستید که انشاء الله چنین خواهد بود خود را موظف به اجرای آنچه را که در تعهد شما قرار خواهد گرفت بدانید

دوم - سنگر در جهت رفع موانع و اجرای طرح اصیل توسط اعلیحضرت همایونی طرحهایی آماده کرده است و تصور میکند که اجرای آنها بتواند موانع رابطرف و کاریکه باید سالها قبل عمل میشد به مرحله عمل درآید.

ممکن است خدای نخواستہ سنگریا اجرای طرح هائی که تنظیم کرده توفیقی نیابد، در اینصورت سلطنت طلبان ناظر خواهند بود که بیش از آن نه تلاشی ممکن بوده و نه قابل تصور و آن وقت همه مابا وجدانی آرام توام با وحشت از آینده، چاره ای جز نظاره و تسلیم براهی که اعلیحضرت همایونی و مشاورینشان میروند نخواهیم داشت یعنی راهی که از هم اکنون دورنمای آنرا بسیاری می بینند.

سوم - سنگر برای اجرای طرح های مورد نظر خود < طرح اصیل > اختیار میخواید، اختیاری ۶ ماهه با این شرط و تعهد سلطنت طلبان که طرح هائی را که سنگر تقدیم میکند در اجرای آن گفتگو پیش نیاید و اجرای آنرا سلطنت طلبان تکلیف مبارزاتی خود بدانند.

این طرح ها فقط و فقط در جهت اجرای طرح اصیل و رفع موانع اجرایی آن از سوی اعلیحضرت است و بهیچوجه متوجه مراحل نیست که به ساحت مقدس سلطنت و یا سلطنت رضاشاه دوم خللی وارد سازد و یا متضمن منفعتی و یا حقی و یا مقامی برای سنگر و یا عبدالرحمن باشد.

کیفیت طرح ها طوری است که قابل اعلام قبلی نیست و به تناسبی که طرح باموانع برخورد میکند اجرا و یا طرح مقابل ارائه میشود (و کیلی که موضوعی راتعقیب میکند طرح دفاعی و یا تهاجمی او متناسب به اقدامات طرف است).

چهارم - در تفویض اختیار و بذل اعتماد به سنگر، جراند سلطنت طلب، رسانه های گروهی رادیو تلویزیون، سازمان های سلطنت طلب و مبارزین منفرد (مقصود سلطنت طلبان منفرد است) همگی مقام حضور و تعهد خواهند داشت و یا حداقل کثیری که اکثریت قابل توجهی از سلطنت طلبان راتشکیل دهند، حضورشان ضروری است

پنجم- تفویض اختیار به سنگر و اجرای طرح های سنگر هیچگونه تعهد مالی ایجاد نخواهد کرد و اگر هم احتمالا لازم شود در حدی بسیار ناچیز است که خود سازمان های سلطنت طلب آنرا به خرج خواهند گذاشت.

ششم - سنگر هیچ اصراری در تفویض اختیار و اعتماد از سوی سلطنت طلبان ندارد اما اصرار حتمی در نجات ایران دارد اگر کسانی آمادگی سنگر را دارند که طرح اصیل را از قوه به فعل در آورند، سنگر اولین کسی است که در کمال صداقت و با تمام وجود به آن شخص تفویض اختیار خواهد کرد و همچنین است اگر کسی طرح اصیل را مردود میداند و طرحی جامع که متضمن تداوم سلطنت اعلیحضرت رضاشاه دوم است ارائه میدهد که لایق دفاع باشد در کمال میل سنگر زیر بار هر تعهد و تکلیفی برای اجرای آن خواهد رفت

ما سلطنت طلبان نباید در زمره مردمی به حساب آنیم که برتری و حقانیت رژیم شاهنشاهی و نجات وطن راتنها با کلام خواهیم و از قبول هر تعهدی در راه تحقق این آرمان بزرگ و بحق تردید کنیم.

هفتم - سنگر و این سرباز معترف است که درخواست چنین اختیاری، کاری بالقوه و بی سابقه است و در این بحران بی اعتباری حاکم بر مبارزه که احتیاط بیش از حد را در تمام مراحل تاکید دارد، سلطنت طلبان با وسواس تفویض اختیار و اعتماد روبرو خواهند شد.

در کنار این آگاهی، علم به این واقعیت هم هست که ممکن است پیشگامی سنگر در اجرای طرح اصیل خوشایند برخی از جرائد رسانه های گروهی سلطنت طلب نباشد، آنها سنگر را دوست ندارند و شاید این امر متقابل هم باشد ولی سنگر علیرغم این صراحت لهجه با خضوع تمام، استدعای میهن پرستانه دارد که بمناسبت حساسیت زمان و موضوع، با تفویض اختیار ۶ ماهه به سنگر از تاریخی که سنگر اعلام مینماید موافقت فرمائید و بدین ترتیب اجازه وامکان دهند تا مبارزه و طرح اصیل در موقعیت اجرا قرار گیرد.

حاشیه - برای انجام هر کاری اختیار لازم است؛ مردم برای دفاع از حقشان وکیل میگیرند به وکیل اختیار میدهند وکیل مسئول است که در حد اختیاراتش عمل کند. افراد میتوانند مشاورینی داشته باشند ولی تصمیم کار یک تن است که اختیار دارد و مسئول است؛ برای رفع محظورات سیاسی اعلیحضرت یک رشته کارهایی لازم بود که انجام آن فقط با داشتن اختیارات ممکن بود. (پایان حاشیه)

در عبارت کوتاه، یا بذل اختیار و اعتماد به سنگر بفرمائید و یا با افتخار و کمال علاقمندی به آنکس که آماده است تا مواع را از پیش اجرای طرح اصیل بردارد تفویض اختیار خواهد شد. بر جرائد و رسانه های گروهی محمود نیست که این وضع نابسامانی همچنان ادامه یابد و متصل از بدی وضع مبارزه و تلاشی آن بنالند اجازه فرمائید با اجرای طرح هائی که سنگر در پیش دارد قدری زمینه های لازم برای حرکت مبارزه در محور طرح اصیل فراهم گردد. در قسمت پایانی این گفتگو با ایرانیاران لایحه ای به حضور پادشاه در ارتباط با طرح اصیل و اجرای آن تقدیم شده که چون گویانی خاصی در رابطه با اجرای طرح دارد آنرا هم به اینجا میآوریم.

لایحه ای به حضور پادشاه

از خاکپای همایونی استدعای میهن پرستانه دارد که طرح اصیل رابه امعان نظر مفتح فرمایند. آنرا لایق شور و بحث شناخته مقرر دارند که مشاورین آنرا در محیط اظهار نظر صادقانه قرار دهند.

اگر اجرای آن طرح، تصویب شد و سعادت است که حق مبارزه است ارزانی فرمودند که انشاء الله چنین خواهد شد، تکلیف همه سلطنت طلبان از آن پس معلوم و استدعای سنگر هم در جهت تفویض اختیار از طرف سلطنت طلبان منتفی است و اگر مشاورین اعلیحضرت نیازی به توضیح داشتند میتوانند:

۱- از طریق تبدیل لوایح با سنگر در دونوبت رفع ابهام و سپس اتخاذ تصمیم نمایند.

۲- یکی از مشاورین (فقط یک تن) با حکمی که از اعلیحضرت دارد برای مذاکره و گفتگویی هزینه سنگر به تورنتو تشریف بیاورند (علت این تقاضا این است که وضع اقامت این سرباز در کانادا طوری نیست که به خارج کانادا بیایم).

هدف از این تصدیق و زحمت مسافرت قناعت مشاورین همایونی است در اصلت طرح اصیل و فراهم ساختن موجباتی که اجرای طرح را تقویت و رفع موانعی است که توانسته ظرف ایام گذشته مبارزه سلطنت طلبان را از هستی به نیستی بکشاند.

اعلیحضرتا

رای نهائی طرح اصیل و این لایحه و لایحه تقدیمی حضور سلطنت طلبان، وقتی صادر خواهد شد که خدای نخواستہ پرونده مبارزه سلطنت طلبان بسته شود. (عبد الرحمن) (گرفته شده از صفحات ۱۱ و ۱۲ سنگر ۲۲ شهریور ۱۳۶۷)

(گزارش طرح اصیل و برخوردهای نادرست و کینه توزانه رسانه های گروهی و برخی از سلطنت طلبان در سنگر اول شهریور سال ۱۳۶۸ (۲۵۶۸) منعکس است، اجمالا اینکه یکی از سلطنت طلبان برنامه تحریفی بر طرح گذاشت که سنگر

از اعلیحضرت اختیارات ۶ ماهه میخواید؛ به اعتبار همین تحریف که کاملاً خلاف بود و سنگر از سلطنت طلبان و رسانه ها اختیار میخواست نه شاه برخی مدعی شدند که سنگر میخواست علیه اعلیحضرت کودتا کند؛ باری بگذریم همین اشاره زیر که از همان سنگر (گزارش طرح اصیل) گرفته شده میتواند سرنوشت طرح واستقبال! از آنرا نشان بدهد.

تاریخ خواهد گفت که حتی یک کلمه چه تلفنی و یا کتبی راجع به طرح اصیل باین سرباز
از ناحیه دفتر سیاسی و یامشاورین شاه صحبت نشد

دریافتی یا تاسف

من همانموقع متوجه شدم که اعلیحضرت به موقعیت گروگان بودن خودشان آگاهند و همچنین دریافتیم که علاقه ای به پایان یافتن آن موقعیت، یعنی حالت گروگان بودن خودشان ندارند. لابد میل دارید بدانید نقطه نظر و دریافت هایم چه بوده است؟

۱. کسی راکه از حالت و وقوع امر غیرمنتظره ای خبر میرسد بطور طبیعی تهیج میشود که ماجرا را بیشتر بداند و از علت آن آگاه شود و اگر قضیه توجه به خود او دارد راه چاره آنرا هم بفهمد و ممکن نیست درحالت بی توجهی و بی علاقه ای به موضوع بماند؛ ولی اگر از حالت و واقعه مطلع و باخبر باشد اهمیتی به خبرنمیدهد چون میداند که قضیه چیست و خودش هم در متن جریان قرار دارد.

بی اعتنائی مطلق اعلیحضرت به لایحه ای که حضورشان تقدیم شد و دریغ از اعزاز شخصی که مسائل محرمانه رامطلع و مشاوره شود قرینه ای است که اعلیحضرت از ماجرای گروگان بودن خود مطلع میباشند.

۲. هر گروگانی وقتی به محیط، عادت کرد و حالت گروگان بودن با خلق و خوی او هم راست آمد آن حالت گروگان بودن برای آن شخص گروگان، تحمیل حالت گروگان بودن محسوب نمیشود و به همین دلیل هم کوششی برای نجات خود از گروگان بودن نمیکند و حتی نه تنها به کوشش دیگران برای نجات او و پایان دادن به وضع گروگان علاقه ای نشان نمیدهد بلکه از تلاش آنها حیرت هم میکند و چه بسا که تلاش کنندگان به پایان گروگان بودن رامبتلایان به بیماری توهم وتوطئه میداند. در این حالت نجات گروگان غیر ممکن است.

این تز لازم نمیبیند که بعد از ۲۰ سال از بی التفاتی به طرح اصیل گفتگوی بیشتری رابه آن اختصاص دهد ولی آنچه مسلم است کاری شروع میشد و دنبال آنرا دیگران میگرفتند و آن نوزاد، امروز جوانی بود که اگر نمیتوانست مبارزه و شخص اعلیحضرت را از گروگان بودن نجات دهد لااقل زمینه را برای آزادی مبارزه فراهم و دنیا را در مسیر آگاهی از این گروگان گیری تبهکارانه قرار میداد. مشکل هرکاری در شروع است؛ کار که شروع شد انسان را دنبال خودش میکشد، تکمیل میشود و قوی و موفق میگردد؛ سعدی سخن بزرگی دارد که میگوید <مکن نماز بر آن هیچکس که هیچ نکرد> یکی از حکما بیتی دارد که مفهوم آن این است که <منتظر راه نباش برو راه آشنا پیدامیشود> ولی متاسفانه موقعیت ما منطبق با این بیت مولوی است که گفته است:

دوست دارد پیر این آشفته‌گی کوشش بیهوده به از خفتگی

برگردیم به سند مورد بحث.

انگیزه تنظیم سند مزبور چیست

انگیزه تنظیم سند مزبور (مقصود سند هنری پرشت Henry Precht است) و اقدامات پی آمد آن حفاظت از جمهوری اسلامی بوده است. آیا ممکن است کشورهای خارجی که با سرمایه گذاری مادی و سیاسی و استفاده از عوامل ایرانی خود شورش ۵۷ را به نتیجه دلخواه خود رسانده اند برای حفاظت و استواری آن تدابیری نداشته و یا نکرده باشند؟ و در کلامی دیگر همینکه جمهوری اسلامی راکاشتند رهایش کردند و بحال خود گذاشتند و خودشان هم به دنبال کارشان رفتند اگر چنین فکر کنیم به ساده اندیشی خود اقرار کرده ایم- درختی که مزاحم تشخیص داده میشود و قطع میگردد و به جای آن درخت دیگری کاشته میشود آیا حفاظت از درخت تازه در مدنظر نخواهد بود و تا ریشه دواندن درخت؟ آیا محافظت و آبیاری مرتب و ازبُن در آوردن جوانه های ریشه قدیمی درخت اقدام نمیشود؟

قدرتهائی که رژیم منحوس و ویرانگر جمهوری اسلامی رادرسرزمین کهن ما جایگزین نظام مترقی و پیشرو پادشاهی کردند به خوبی آگاه بودند که ریشه نظام پادشاهی در فرهنگ کشور ما آنقدر قوی و ریشه دار است که بدون حفاظت کامل از جمهوری اسلامی حیات آن رژیم ممکن نیست. یکی از برنامه هائی که میتوانست به رشد جمهوری اسلامی کمک جدی کند جلوگیری از ایجاد واحد های مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی یعنی سربیه نیست کردن مبارزین مخالف جمهوری اسلامی و متلاشی ساختن مبارزه آنها بود.

طرح هنری پرشت Henry Precht که به آن اشاره شد متوجه ولیعهد و خاندان سلطنت و دوستانشان میگردید در حالیکه سلطنت طلبی، یک اعتقاد قلبی و میهنی عام ایرانی است و محصور به دوستان شاه نیست و بر فرض اینکه طرح هنری پرشت Henry Precht بتواند تحمیل برولیعهد و خاندان سلطنت و دوستان شاه گردد؛ تاثیری در کانون های مبارزه علیه جمهوری اسلامی و به هواداری نظام سلطنتی ایران نداشته است.

طرح سربیه نیست کردن مبارزه

بمنظور حفاظت جمهوری اسلامی از تعرضات مبارزاتی سلطنت طلبان طرح جلوگیری و «سربیه نیست کردن مبارزین» از سوی برژنسکی تدوین و توصیه به اجرا شده است.

برژنسکی مشاور امنیت ملی کارتر در یادداشت های روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه خود به یک جلسه اضطراری برای بررسی اوضاع ایران که در کاخ سفید تشکیل شده بود اشاره کرده و مینویسد:

«در جلسه اضطراری کاخ سفید وارن کریستوفر و دوید نیوسام از طرف وزارت خارجه، چارلز دونکان و ژنرال جونز به اتفاق چند تن از مقامات برجسته سیا، گاری سیک و سرهنگ اودم از شورای امنیت ملی حضور داشتند ماسه راه حل رامورد بررسی قرار دادیم؛

الف - از فرماندهان ارتش ایران بخواهیم با مهدی بازرگان نخست وزیر منتخب آیت الله خمینی کنار بیایند.

ب - از ارتش بخواهیم در جریان انتقال قدرت خود را کنار کشیده و در پادگان های خود به حال آماده باش بمانند. استیباط من از گزارشات رسیده این بود که نظامیان در شرائط فعلی نمیتوانند کاری بکنند و حمایت از بختیار هم بی فایده است کریستوفر پیشنهاد کرد که ما از ارتش بخواهیم خود را از معرکه کنار کشیده و از دولتی که بسرکار میاید حمایت کند کریستوفر فکر نمیکرد کسی با این فکر مخالفت کند ولی من گفتم «اگر دولت جدید (مقصود دولت بازرگان است) عاقل باشد فرماندهان نظامی را یکجا تصفیه نمیکند بلکه آنها را یکی یکی سربیه نیست میکند اول بدره ای بعد ربیعی و بعد نوبت دیگران» (پایان)

توضیح: برژنسکی از مشاورین ارشد امنیت ملی آمریکا در زمان آقای اوپاما و بوش بود هم طراز شخصیت های مقتدر سیاسی آمریکاست و اکنون نیز شبکه ای را رهبری میکند که اعضای ایرانی آن تا آنجا که انتشار یافته عبارتند از دکتر یزدی - هاله اسفندیاری - جهانگللو - شیرین عبادی - شاول بخاش - عباس و فرزانه میلانی - حکاک - هوشنگ امیراحمدی - علی شاکری - تربیتپارسی و عده دیگر (پایان توضیح)

حاشه - اگر در این تذ از عنوان سربیه نیست کردن مبارزین استفاده شده بدین لحاظ است که در یادداشت های برژنسکی عینا عبارت «سربیه نیست کردن» بکار رفته است. (پایان حاشیه)

دیدیم که طرح و توصیه برژنسکی در مورد بیطرفی ارتش و همکاری با دولت بازرگان کاملاً اجرا گردید و اولین کسی از فرماندهان ارتش که ترور شد سپهبد بدره ای و بعد اعدام ربیعی و دیگر فرماندهان و بعد ترور «سربیه نیست کردن» ارتشبد اویسی و شادروان شهریار شفیق بود. شهریار شفیق اولین کسی از خاندان سلطنت بود که برای بازگشت سلطنت وارد عمل شد یعنی به تفهیم آمریکا در عدم فعالیت سیاسی بی اعتنائی کرد و اکنش آن بی اعتنائی ترور او بود که بوسیله عوامل جمهوری اسلامی صورت گرفت.

آقای عبدالمجید شیبانی مدیرعامل کارخانجات ذوب آهن اصفهان (در زمان شاه) در کتاب «ذوب آهن آریامهر یک حماسه» شهادت به خبری می‌دهند که واجد اهمیت و نتیجه گیری است که کمتر به آن نتیجه تاکنون توجه شده است ابتدا شهادت و خبر رامی شنویم و بعد به حاصل اجرانی آن نگاه میکنیم.

شهادت خبری ایشان چنین است

بدنبال ماموریت اداری به انگلستان آمدم در انگلستان خبری از تلویزیون انگلستان مراتکان داد گوینده تلویزیون اظهارداشت «دو سال است که به آمریکانیها تاکید میکنیم که از شاه ایران حمایت نکنید، او باید برود ولی آمریکانیها به عنوان اینکه خمینی متعصب است از تائید نظرما خودداری نمودند، اخیرا توانسته ایم باین بیان که اطرافیان خمینی همه تحصیل کرده های غرب هستند و میتوان نظر آنها را به خود جلب کرد آمریکاربا خود موافق نمودیم ولی برکناری شاه موضوعی نیست که به این سادگی میسر باشد چهارمیر ارتش به او وفادار میباشند و هر لحظه اراده کنند شورش رابه آسانی میخوابانند مسئله امروز ما این ۴ امیر ارتش هستند»

شاهد اضافه کرده است هفته بعد خبرتیرباران سه امیر ارتش و همچنین تیمسار ریاحی فرمانده موشک و مرکز توپخانه اصفهان توسط همان گوینده تلویزیون انتشار یافت و بطوریکه از منابع خبری شنیدم امیر چهارم مورد بحث فرمانده گارد شاهنشاهی سپهبد بدره ای بود که قبل از سه امیردیگر در دفتر کار خود بوسیله یک گروهان آمریکانی بقتل رسید (صفحه ۲۶۹)

دستاورد این شهادت این است که مغز متفکر شورش ۵۷ انگلستان و بازوی اجرانی آن دولت آمریکا بوده است؛ دوم اینکه قرائن تاریخی و برخورد دولت انگلستان با سلطنت ایران و همچنین اصرار آن کشور در خروج شاه از کشور این دستاورد تحقیقی را بما میدهد که امکان قوی دارد که در کنفرانس گوادلپ موضع سند هنری پرشت Henry Precht یعنی عدم بازگشت سلطنت هم به تصویب رسیده باشد و چون تاکنون حقیقت توافق های گوادلپ منتشر نشده قرائن گذشته و قرائن در جریان شورش ۵۷ و بعد آن، میتواند این برداشت رابه حقیقت نزدیک سازد.

نوبت دیگران

در طرح برژنسکی که ارایه شد ملاحظه کردید که اشاره به سربیه نیست کردن دیگران شاهد است.

«دیگران» در توصیه برژنسکی کلی است و شامل همه کسانی میشود که برای بازگشت سلطنت و براندازی جمهوری اسلامی دست به فعالیت سیاسی براندازی زده اند و یامیزند.

جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا که با عنوان «توهم براندازی» منتشر شده و بخش فارسی آن ۱۷۷ صفحه است تماما از مواردی گفتگو دارد که ایرانیانی به تصور «نادرست» که آمریکانی ها مخالف شورش ۵۷ و طرفدار شاهنشاه ایران هستند با آمریکانی ها تماس گرفته و آماده اقدام و براندازی جمهوری اسلامی بوده اند اسناد مزبور که گزارش سفارت آمریکا به وزارت خارجه آن کشور است دقیقا خصوصیات تماس گیرندگان و گفتگوها را شرح داده که این تز به ۴ مورد از آن موارد عدیده رجوع و استناد میکند تا نشان دهد که برنامه برژنسکی **در سربیه نیست کردن** مخالفین جمهوری اسلامی و بیشتر طرفداران سلطنت چگونه بوسیله آمریکا دنبال میشد. انتخاب ۴ مورد هم به این دلیل است که حدا اکثر شهودی که برای اثبات قضایا معمول است ۴ شاهد و نمونه میباشد.

فقط اطلاعات

قبل از استماع شهود این ارشاد بجاست که اسناد مسلمی ثابت میکند که آمریکا از قبل از شورش ۵۷ و در جریان شورش و تاکنون فقط هدفش از تماس با ایرانیان تحصیل اطلاعات راجع به ایران بوده است.

همین اسناد نشان میدهد که تلاش آمریکا برای کسب اطلاعات نه براندازی جمهوری اسلامی بوده است؛ بلکه بطور حتم و مسلم حمایت از جمهوری اسلامی و سرکوب مخالفین، خاصه سلطنت طلبان بوده است.

به تائید اسناد موجود (سفارت آمریکا) اولین ایرانی که برای برخاستن علیه جمهور اسلامی به آمریکایی ها رجوع میکند، سرهنگ عقیلی پور وابسته دولت شاهنشاهی ایران در فرانسه بوده است، نباید تصور کرد که عقیلی پور برای سلطنت به آمریکایی ها رجوع کرد خیر اسناد گویاست که در زمان شاه از دولت شاهنشاهی ایران کناره گرفته بود و مراجعاتش هم به آمریکایی ها برای رهبری و نخست وزیری خودش بوده. (صفحه ۳۵ و ۳۶ جلد ۳۷)

باری او از گروهش و اینکه با تعدادی از کردها در تماس است و امکانات مقابله با جمهوری اسلامی را دارد بطور مفصل با آمریکایی ها در سفارت آمریکا در پاریس در میان میگذارد پاسخ کرامس مامور سفارت آمریکا که مورد استناد این تحریر است چنین بوده:

>> برای حسن اطلاع دولت آمریکا خبرهای دقیقی درباره اینکه چه کسانی چه چیزی در کجا انجام داده اند لازم میباشد و هر چه کمتر از اینها قابل قبول نیست بعلاوه اگر «اسم رمز عقیلی پور» حاضر نیست که چنین خبرهایی را بدهد و ثانیاً تماسهای مارا محرمانه نگاه دارد ملاقات مجدد صورت نخواهد گرفت. اگر قرار است این ملاقاتها انجام گیرد باید نامها، مقامها، سازمان ها و غیره را در اختیار بگذارد نامهای ایرانیانی که در داخل کشور یا آنها تماس دارند و نیز سایر خبرهای بارز در این زمره میباشد.<< (صفحه ۳۷)

فراموش نشود که این اظهارات مامور سفارت آمریکا به کسی شده است که قصد براندازی خود را با مامور مربوطه در میان میگذارد و مامور مزبور اورابه جاسوسی دعوت میکند و هر کس که عبارت >چه کسانی چه چیزی در کجا انجام داده است< را میخواند کاملاً متوجه میشود که قصد آمریکا مطلع ساختن جمهوری اسلامی و معامله با آن رژیم است.

در تمام سالهای غضب حکومت ایران توسط جمهوری اسلامی این شیوه کسب اطلاع از ایرانی که خواستار کمک به براندازی جمهوری اسلامی از آمریکا بوده ادامه داشته که نمونه های آن را در شهادت شهود ملاحظه خواهید کرد آمریکا با تشکیل **جبهه نجات** امر جاسوسی و کسب اطلاع را بصورت علنی در آورد و بپادان میلیون هادلاریه جبهه ملی بوسیله **شاهین فاطمی** مرکز اطلاعات را بوجود آوردند، حمایت از مجاهدین خلق فقط در جهت اطلاعاتی است که بغلط یا درست به آمریکا میدهند.

به این نمونه هم نگاه کنید

به این نمونه هم در تائید کسب اطلاع از ایرانیان توجه فرمائید:

در ۱۴ اوت ۱۹۷۹ هنری پرشت **Henry Precht** از وزارت امور خارجه آمریکابه وابسته رسمی سفارت آمریکا در پاریس در رابطه با تماس با **هوشنگ نهاوندی** آموزش داده است که «ایرانی هائی که در مقابل شما به خودنمایی میپردازند تشویق به امری نکنید. برای ما دانستن این مطلب که آنها در صدد انجام چه کاری هستند بسیار ضروری است گرچه آنها دارای آینده سیاسی مثبت نباشند». (صفحه ۱۴۱ جلد ۶۸)

یک نمونه دیگر

ونس (سایروس) وزیر خارجه آمریکابه سفارت آمریکا در تهران نوشته است:

>در تماس با ایرانیان تبعیدی در اروپا قاطعانه هیچگونه اثری که نشانگر آن باشد که آمریکا قصد مداخلات در امور ایران را دارد یا اینکه با گروههایی که علیه دولت جدید ایران نقشه کشی میکنند همکاری میکند دیده نشود؛ این موضوع را صریحاً برای کسانی که با شما تماس میگیرند روشن کنید.<. (صفحه ۱۴۶)

استفاده آمریکا از اطلاعات

تصور میکنم که بحث حاضر نیاز داشته باشد مورد ویا ماردی که نشان میدهد اطلاعاتی که بوسیله ایرانیانی که بغلط آمریکا را دوست ایران و مخالف جمهوری اسلامی میدانستند و اکنون هم میدانند چگونه مورد استفاده آمریکاییها و کمک به جمهوری اسلامی قرار گرفت ارایه شود.

در دهم ماه اوت ۱۹۷۹ ریچارد تی ارنلدت وابسته فرهنگی سفارت آمریکا در پاریس ملاقاتی حسب درخواست آقای **هوشنگ نهاوندی** داشته است. نهاوندی در این ملاقات و ملاقات های قبلی که حدود ۳۱ صفحه از جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا را بخود اختصاص داده است اطلاعات بسیار مفصل و دقیق از ضعف جمهوری اسلامی و ارتش، قدرت کردها و بالاخره موقعیت ارتشبد اویسی و وحشت سران جمهوری اسلامی از حرکت سیاسی او مطرح میکند و باطلاع آمریکا میرساند که ارتشبد اویسی بانظامیان داخل کشور ارتباطات عالی دارد او گفت اویسی با ۲۰۰۰ نفر همکاری کردها میتواند رژیم راساقت کند اویسی مهره اصلی اقدام ارتش علیه جمهوری اسلامی است. (مفصل از صفحه ۱۱۵ تا ۱۴۶)

نتیجه این همکاری اطلاعاتی نهاوندی با آمریکا این شد که کردهای مخالف جمهوری اسلامی بشدت سرکوب و ارتشبد اویسی ترور شد.

نمونه دیگر منوچهر گنجی

منوچهر گنجی که خباثت و ضدیت او با رژیم سلطنتی ایران بر همه کس روشن است در تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۵۸ (۲۵۱۹) بنا بر درخواست خودش با هنری پرشت Henry Precht ملاقاتی داشته است، در این ملاقات که اطلاعات بسببی در اختیار هنری پرشت Henry Precht میگذازد میگوید: **< آمریکا باید کاری انجام دهد >** پرشت Precht میپرسد **< چه کاری باید انجام بدهیم >** گنجی میگوید: **< ما باید بدنبال کسانی بگردیم و حمایتش کنیم که بتواند منافع ما را بعد از اینکه خمینی ناگزیر ۶ ماه یایکسال دیگر قدرت را از دست داد حفظ کند >** هنری پرشت Henry Precht میپرسد: **< چه کسانی میتوانند این موقعیت را بوجود آورند؟ >** گنجی از کسانی مانند تیمسار فرید و شریعتمداری و چمران نام برد. (مشروح در صفحه ۱۷۰ همان ماخذ)

مصرف این اطلاعات به این کیفیت بود که تیمسار فرید بازنشسته شد و در یک حادثه هوایی به اتفاق کسان دیگری از بین رفت، چمران در جبهه جنگ ترور شد و شریعتمداری به رسوایی و ارتباط با آمریکا متهم گردید.

یک نمونه دیگر همراه باتاسف بسیار

در تاریخ ۲۸ فروردین سال ۱۳۵۸ (۲۵۱۸) ناس مامور اطلاعات سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه آمریکا از وضع ایران گزارشی محرمانه میدهد این گزارش که ۹ صفحه است روحیه مردم نسبت به شورش و قدرت کمیتها و دولت موقت را ترسیم کرده است بخشی از آن گزارش بقرار زیر است.

«... تهران در ۷ روز گذشته بصورت یک پدیده عجیب درآمد جوانانی که والدینشان اعدام شده اند در برابر پاسداران انقلاب به انتقام برخاسته اند چند شاهد عینی ناظر قتل چند پاسدار انقلاب بوده اند یکی از ایرانی ها که در جنوب شهر مغازه کوچکی داشت گفت بین روزهای ۲۱ تا ۲۵ فرورین هر شب حدود ۳۰ تن از پاسداران انقلاب حول وحوش مغازه اش بقتل رسیده اند...» (صفحه ۲۵۱ جلد اول تاششم اسناد سفارت)

این گزارش سفارت آمریکا را از جریان مبارزه ایرانیان با جمهوری اسلامی را خواندید اکنون باتفاق می بینیم که چگونه این مبارزات علیه جمهوری اسلامی و پاسدارانش متوقف میشود.

خبر جینی فیروز شریفی

ناس یعنی همان مامور اطلاعات سفارت آمریکا که گزارش ترور پاسداران را به وزارت خارجه کشورش داده در تاریخ دهم شهریورماه یعنی بعد از ۱۰ روز از تاریخ گزارش خود، ملاقاتی داشته با آقای فیروز شریفی، که شریفی اطلاعات زیادی از کانون های مخالف با جمهوری اسلامی را لو میدهد و در ضمن به اطلاع مامور مزبور میرساند که **< گروهی که شبها پاسداران را میکشند فرزندان افسران ارتش هستند که اعدام شده اند >**. (صفحه ۱۵۱ جلد ۶۸)

پس از گزارش ناس به وزارت امور خارجه دیگر ترور پاسداران متوقف گردید (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل).

فیروز شریفی یکی از رابطینی بوده که سخت مور اعتماد آمریکابوده است ودر باره اش سفارت آمریکا اینطورنوشته است <تحصیلات آمریکائی شریفی بطوروضوح دراواثرکرده ووایمان زیادی به شیوه های مدیریت آمریکا دارد او یک نخبه درجه یک میباشد واین امرسبب میشود که ما به حمایت او از غرب اطمینان پیداکنیم>. (همان ماخذ صفحه ۱۵۵)

تلاش گروه فرد

درهشتم ژوئن ۱۹۷۹ فیروز شریفی، آقای ناس، مشاورسیاسی سفارت آمریکارا باخود به دیدن رهبرگروهی میبرد که نام آن رهبر آقای فرد بوده است و قصد داشته که نهضت میانه روی جانشین حکومت خمینی بسازد ناس نوشته است که خیال میکرده که فیروز شریفی اورابه ملاقات دکترصدیقی میبرد ولی معلوم شد که به ملاقات مردی ارمنی بنام مهندس فرد میروید.

از آنجا که گفتگوی مهندس فرد با ناس، مامورسیاسی سفارت بسیار خاصه این روزها بااهمیت است بهتراست عین آن به اینجا آورده شود.

مهندس فرد از ناس میپرسد: <آیا مشاورسیاسی قبول دارد که کلیه پیروزی های خمینی بااستفاده از پول بدست آمده وبعد بدون شنیدن پاسخ، اضافه کرد که او (فرد) مطلقا مخالف کمونیستها میباشد و عقیده داردکه افراط گرانی های خمینی، بنفع کمونیستها تمام خواهد شد به این دلیل او یک گروه کوچک ۲۰۰ نفری تشکیل داده تا برای برقراری سلطنت باخمینی مبارزه کند، شاه بوسیله یک دسته دزد احاطه شده بود و او را از اصل وقایع بی خبرگذاشته بودند ولی او برای کشورش خیلی کارکرده بود حتی برای حرمزاده هائی که حالاخواهان مرگ او هستند هم خیلی کارکرده بود<

مهندس فرد به ناس میگوید <حدود ۱۵۰،۰۰۰ پول دراین سازمان گذاشته ام> وبعد از ناس میپرسد آیا میداند که قیمت یک (ژ- ۳) چقدراست وبعد خودش میگوید ۳۰،۰۰۰ ریال فرد با اشاره به چند اسلحه ایکه دراطاقش بود وبا بازگردن کیف دستی محتوی مقداری مهمات گفت ما تابحال چندین عملیات داشته ایم به چند مقرکمیته وچند مقرپاسداران حمله کرده ایم همچنین بامقداری پول دوستانمان راکه توسط کمیته خمینی زندانی شده بودند آزاد کردیم درایران گروه های زیادی مانند گروه خودش وجود دارد که برعلیه خمینی فعالیت میکنند. اوگفت که حداقل ۱۱۷ گروه رامیشناسیم وبابیشتر آنها درارتباط هستیم <.....>

فرد برنامه اجرایی کارهایش راچنین توضیح داد: <بامنابع مالی کافی میتوانیم گروه های قومی مانند ترکمن ها وحتی کردها وگروه های سیاسی همفکر را در تهران بسیج کنیم، بعد با دادن پول به مهره های اصلی کمیته هاوبایک نمایش قدرت به حیات سیاسی امام خاتمه داد> فرد گفت <کوششهایی هم درجهت تماس باشاه انجام گرفته ولی من را چه به او. من یک کنتراتیچی هستم وهرگز شغل دولتی نداشته ام وخواهشی از اونکرده ام ماباید سریع حرکت کنیم چون طی دو ویاسه ماه آینده اتفاقی خواهد افتاد

فرد اضافه کرده است <دراین کشور ۱۵ میلیون حرامزاده بیکارراضی هستند، من ۲۰ سال است که بکار ساختمانی مشغول بوده وآنرا را میشناسم آنها روزانه با دو نان وگاهی یک نان وگاهی بانصف نان سرمیکنند، آنها میتوانند گرسنه بمانند ولی خمینی رابه خاطربدبختی شان دوست دارند، ما هم نمیدانیم چکارکنیم ماطرحی داشتیم تا تلویزیون رامنفجرکنیم ما تانکری پیداکردم وآنرا با ۵۰۰ کیلو گرم تی - ان - تی پر کردیم مامیخواستیم آنرا در برابر ساختمان تلویزیون بگذاریم و با انفجار آن همه را بکشیم ولی بعد فکرکردیم برای چه؟ برای کی؟ من از نظرسیاسی قدرت طلب نیستم من میخوام و دکایم رابنوشم ایران برای من اهمیت دارد من این کشور فاسد رادوست دارم میتوانم برای آن بمیرم ولی باید بدانم چرا>.

قبل از اینکه به پاسخ مامورسیاسی آمریکا (ناس) توجه کنیم این حاشیه هم فکرکردنی است:

حاشیه - مبارزه مسلحانه باهدف براندازی همینطور که گوشه هائی ازآنرا درگفتگوی مهندس فرد باناس ملاحظه فرمودید شروع میشود یادتان باشد که این زمان مقارن همان زمانی بودکه روزنامه واشنگتن پست از خبر ۱۲۰۰۰ درجه دار وفادار به شاه درایران خبرداد که سرگردانند وپاز مقارن همان زمانی بود که دستگاه خمینی هیچ سازمان دهی منظم اطلاعاتی وحتی اداری نداشت واین حقیقت راشخصیت های و ابسته به خمینی رسما اظهار داشتند.

برداشت از سند مزبور که به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال شده این است که جنبش میهن پرستانه ایرانیان شاهدوست و وطن پرست علیه خمینی بلافاصله پس از استقرار رژیم غاصب خمینی آغاز شد و حداقل ۱۱۷ سازمان های کوچک و بزرگ علیه خمینی و حکومت اودست بکارمبازه مسلحانه شدند، این قاعده همان است که جنبش فرانسوی ها علیه آلمان ها بکار برد و باز همان است که میهن پرستان عراقی علیه نیروهای اشغالگر کشورشان آغاز کردند، آیا عراقی ها از ما ایرانیان وطن پرست تر هستند، خیر در عراق معلوم بود که آمریکا و انگلیس اشغالگراست ولی در ایران ایرانیان خیال میکردند که خمینی اشغالگر وطن است نمیدانستند که او آلت و عروسک بیگانه است، **واشتباه و نادانی دیگر ما این بود که از دشمن نادان و پست فطرت شاهنشاهی ایران یعنی آمریکا انتظار کمک و توانمندی راداشتیم (پایان حاشیه)**

حال نگاه کنیم که جلسه مهندس فرد با آن مامور سیاسی آمریکا چگونه پایان یافت و سرنوشت مبارزه فرد و خود او به کجارسید.

یاسخ مامور سیاسی آمریکا به مهندسی فرد

ناس در گزارش خود به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال داشته نوشته است <من که منظور اورافهمیده بودم گفتم و تاریخ دودهه اخیر ایاد آورشدم و گفتم اگر سیاست آمریکا مبنی بر عدم مداخله در امور ایران نبود افکار عمومی آمریکا مسائلی راکه فرد عنوان میکند نمی پذیرفت> مشاور سیاسی میگوید <شنیده ام که چند نفر میگویند دویاسه ماه آینده خیلی حساس است و تعیین کننده هستند و از فرد میبرسد که موضوع از چه قرار است؟>.

در این جلسه که فیروز شریفی هم حضور داشته مهندس فرد اطلاعات زیر رابه ناس مامور سیاسی آمریکا میدهد و میگوید <ترکمنها بعد از مقابله خونینشان با کمیته گنبد کاوس در آوریل به سازمان دهی برای مقابله بانیروهای خمینی پرداخته اند که فدانیان مارکسیست به آنها کمک میکنند، ترکمن ها در درگیری قبلی باروسها قراردادی بسته اند که طبق آن میتوانند از خاک شوروی بعنوان پناهگاه و سنگر استفاده کنند آنها تماسهایی با آن طرف مرز گرفته اند و مدام از آن طرف مرز کمک دریافت میکنند. با پایان فصل درو در ترکمن صحرا ترکمن ها منتظر برخورد دیگری بانیروهای خمینی هستند شریفی گفت <آنها این رافرصتی برای کسب سلاح بیشتر و استفاده از مهماتشان میدانند (مختصر شده از صفحات ۱۵۷ تا ۱۶۱)>

مشروح گزارش بالا در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۷۹ موازی با ۲۰ خرداد ۵۸ به وزارت خارجه آمریکا بصورت کاملاً سری ارسال شده است. ناس ضمیمه این گزارش نوشته است <این گزارش بینش عمیقی که نسبت به فعالیتهای مخفی که در حال حاضر انجام میگیرد نشان میدهد.>

روزنامه کیهان در رابطه با وقایع ترکمن صحرا

همانطور که ملاحظه کردید مامور سیاسی آمریکا از برنامه ترکمنها برای مقابله با خمینی و ارتباط آنها با روسها مطلع میشود و تاریخ این اطلاع بیستم خرداد سال ۵۸ بوده است، روزنامه کیهان تهران مورخ ۲۱ بهمن سال ۵۸ از درگیری های خونین گنبد کاوس که مهاجمین از سلاح های سبک و سنگین استفاده میکردند بر علیه نیروهای دولتی خبر داد و نوشت که این درگیری ها تا به امروز ۱۸ کشته و ۶۰ مجروح بجا گذاشته است.

کیهان ۲۴ بهمن از درگیری های مسلحانه بین سازمان چریکهای فدائی خلق و کانون فرهنگی خلق ترکمن از یکطرف و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خبر میدهد و تعداد تلفات را ۲۰ کشته و ۱۷۲ مجروح اعلام میکند.

آمریکا با کسب اطلاعات و راهنمایی های دستگاه اطلاعاتی و تکمیل آنها این امکان را برای جمهوری اسلامی فراهم میکند که در مدت کوتاهی یعنی حدود سه ماه قیام ترکمن ها را سرکوب کند و در کیهان مورخ ۵۲ اردیبهشت ماه سال ۵۹ (۲۵۱۹) و کیهان های بعدی فقط خبر دادگاه های انقلاب و اعدام و مصادره اموال ترکمن ها ذکر شده و این به معنای پایان قیام ترکمن هاست.

آیا خواننده محترم بین اطلاعات داده شده از طرف فرد به ماموراطلاعات آمریکا و سرکوب ترکن ها ارتباطی می بینید؟ البته؛ و اگر ماهم نخواهیم به بینیم فریاد اسناد را که نمیتوانیم نشنویم، مگر اینکه کور و کر و بی عقل باشیم.

سعدی نصیحتی دارد که میگوید: <آنهاکه دست قوی ندارند سنگ خرد نگهدارند تا به وقت فرصت دمار از دماغ ظالم برآورند> آمریکایی ها سنگ های خردی را که ایرانیان پیدا میکردند را با دورونی از آنها میگرفتند و در دامن جمهوری اسلامی میریختند (و میریزند) تا جمهوری اسلامی آنها را بر سر ایرانیان بکوبد؛ چه زیبا گفته است <این حرامزاده ها سگ راگشوده اند و سنگ را بسته اند.>

سرنوشت مهندس فرد

پس از آنکه سنگردر شماره ۱۵ دیماه سال ۱۳۸۴ (۲۵۴۴) به مبارزه مهندس فرد وملاقات او بامامورسفارت آمریکا مطلبی نوشت. در تاریخ اسفند ماه همان سال شخصی با ارسال فکس خواستار تماس تلفونی با سنگرشد اکنون عین مطالب را از سنگر ۱۵ اسفند ماه همان سال به اینجا میآورم.

<من سالهاست که درایران فعالیت کسبی دارم و برای یک بازدید کوتاه از فرزندانم به آمریکا آمده ام من بامهندس فرد که شما در سنگر از او یاد کرده اید هم محله بوده ایم ومیخواهم درباره آن مرد باشما صحبت کنم. مهندس فرد که شما از آن یاد کرده اید هم محله مابود اولاً ماهیچ علانمی که نشان بدهد ارمنی است ندیده ایم همه اهل محل اورامهندس خطاب میکردند بسیار هم مرد مهربان خوبی بود، مقاطعه کار ثروتمندی بود خانه اوباغی بود بزرگ درنیاوران روی تپه ای که دو قسمت ساختمان داشت یک قسمت ساختمان اربابی که خودش زندگی میکرد ودرپانین باغ هم یک خانه دو طبقه بودکه معمولاً باغبان ورائنده او در آنجا سکونت داشتند. درسال ۵۷ من برای اسکان خانواده ام به آمریکا آمدم و حدود دوسال هم در آمریکا ماندم، موقعیکه به ایران بازگشتم دیدم خانه مهندس که عمارت بزرگ باستونهای بلند بود در اختیار یکی از سران حکومت است ویک ماشین امنیتی هم مقابل خانه است، و درساختمان پانین باغ هم یک افسر امنیتی سکونت دارد. همسایگان گفتند شبی که مهندس سه میهمان داشت پاسداران به خانه اش میریزند؛ مهندس خودش را به خانه جنوب باغ میرساند ودرطبقه دوم سنگر بندی میکند وشروع به تیراندازی به پاسدارها میکند، پاسدارها هم بعد از قدری تیراندازی میهمان هایش را سپر کرده وبه طرف ساختمانی که مهندس سنگر بندی کرده بود پیش میروند و بسرعت وارد طبقه دوم ساختمان میشوند و مهندس راباشلیک مسلسل از پادر میآورند و بعدا در روزنامه ها نوشتند که یکی از ضد انقلابیون که خانه فساد تشکیل داده بود و بر روی پاسدارها تیراندازی کرده بود کشته شد و درخانه او مقادیری اسلحه ومهمات کشف شد<

شاهد دیگر سرهنگ هاشم کامبخش

سرهنگ کامبخش در ۱۴ شهریورماه ۱۳۵۸ (۲۵۱۸) به سفارت آمریکا در روم مراجعه وخواستارهمکاری برای براندازی خمینی میگردد. او تحصیل کرده مدرسه نظامی سن آنتونیو درآمریکاست ودوره ضد جاسوسی رادرپایگاه هواورد گذرانده است وبنابرنوشته گزارش کارمند سفارت آمریکا، مهارت عالی درتکلم زبان انگلیسی دارد و نام مستعار <جمز لیتل> به او اختصاص داده شده است درگزارش آمده است.

<مشارالیه دراینکه صادفانه انگیزه تماس بادولت آمریکاراباما درمیان گذرد وتردیدی بخرج نداد، وی اظهار داشت که یک فرد حرفه ای میباشد واز تعطیلات خود در ایتالیا برای تماس با افراد مناسب درسفارت خانه آمریکا استفاده میکند او تنفر کامل خود رانسبت به رویدادهای اخیر در تهران وضرورت همکاری افراد عاقل برای واژگون کردن اوضاع را اظهار داشت وگفت بعلت ارتباطات نزدیکش با ارتش آمریکا خود را تقریباً یک آمریکایی میداند وامید وارااست که بتواند برای کمک به کشورش با آمریکا کارکند کامبخش اضافه کرد که دراتراین همکاری چیزی نمیخواهد فقط درخواست دارد که برای امنیت خود وخانواده اش این تماسها کاملاً مخفی نگهداشته شود درجریان بحث کامبخش میگوید که وی وبهترین دوستش سرهنگ نیروی هوایی پورصبا تصمیم گرفته بودند که پس از دانشکده ستاد درتعطیلات خود سعی

کنند بادلوت آمریکا تماس بگیرند او و پورصبا دردانشکده ستاد باهم دریک کلاس بوده اند. پورصبا برای گذراندن تعطیلات خودبه سن آنتونیو تکزاس رفته والان باید آنجا باشد وبگفته مشارالیه پورصبا اینک باید مشغول تماس با ارتش آمریکا درسن آنتونیو باشد به همان نحوی که وی دررم باما تماس دارد خدمات خودارارانه کند.

کامبخش دائم تنفرخود راز ملاها ابراز داشت ومیگفت که مسنولیتهای افسران ارتش این است که ایران راز این وضع فلاکت باری که الان دارد نجات دهد او عقیده دارد که تنها ارتش، تشکیلات ووفاداری لازم رابرای جان بدربردن از این سقوط رام مکن میداند او اظهارداشت که شاه هرگز باز نخواهد گشت اما ملا هاباید بروند او پیش بینی کرد که در جریان حذف ملاها هزاران نفرخواهند مرد اما این برای تجدید حیات ایران قیمت قابل قبولی است.

کام بخش چندین بار اظهارداشت که سپاهیان انقلاب چیزی نیستند جز تازه کارهای جوانی که باسلاحهای ارتشی که از انبارهای ارتش دزدیده اند مسلح شده اند این گروه ها بسیارنامنظم وفاقد توانائی رزمی حقیقی میباشند ویک تیپ خوب و وفادار ارتش میتواند تمام کشور را در دست گیرد. او (کامبخش) چند بار درخلال روز بانگرانی از مامور ماپرسید که آیا خواهد توانست تعلیمات راشروع کند یانه< (گرفته شده از گزارش سری از رم به وزارت خارجه آمریکا رونوشت به تهران صفحات ۷۸ تا ۱۰۰ جلد ۶۸)

سازمان سیا بادیافت گزارش سفارت آمریکا دررم درباره سرهنگ کامبخش به تحقیق میپردازد.

گزارش سازمان سیا نسبت به کامبخش، اطلاعاتی است درباره وضع استخدامی وروحیه شخصی، کارهای خصوصی او در مدت اقامت درآمریکا - قابلیت برخورد بامشکلات - توانائی درزبان - وضع خانواده حتی وزن همسرش وقیافه اش و ثروتش و وضع دخترش وامثال آنها آنقدر دقیق که شاید خود کامبخش هم یادش نبوده است ودرنهایت گزارش سیا میگوید؛ کامبخش در آزمایش دروغ سنجی هم موفق بوده، کامبخش اسامی دوستانش را از جمله تیمسارعلی اصغر انتقامی و پورصبا رابه اطلاع میرساند. (از همان صفحات ۷۸ تا ۱۰۰)

جاسوسی. یاسخ همکاری آمریکانها

محال وممتنع است که خوانندگان این تحریر بتوانند آن چیزی راکه آمریکانها از کامبخش خواسته اند آنهم بعد از آزمایش دروغ سنجی واطمینان از صداقت اوحدس بزنند. باتفاق به سند سری مورخ ۱۵ شهریورسال ۱۳۵۸ (۲۵۱۸) نگاه میکنیم:

۱- متن زیرخواستهای اطلاعاتی برای استفاده احتمالی درتخلیه اطلاعاتی فرد مورد نظراست (فردمورد نظر کامبخش)

الف - وضع قراردادهای خرید زیردریائی از آلمان غربی وچند ناوچه هلندی که حکومت شاه برسرآنها مذاکره میکرد چگونه است آیاحکومت بازرگان علاقه ای به خرید زیردریائی نشان داده است؟ فرد مورد نظر از قراردادهای سابق تسلیحاتی ایران وآلمان چه میداند.

ب- آخرین واحد ارتش ایران که فرد مورد نظر درآن خدمت میکرد کدام بود؟ وظیفه این واحد هنگام جنگ باعراق چه بود اگرایران حمله میکرد چه؟ اگرعراق حمله میکرد چه؟ آیا این واحد این وظائف راتمرین میکرد؟ چند نوبت؟ روحیه واحد را توصیف کنید؟ همینطورکار آرائی عملیاتی آنها را؟ آیا تجهیزات کارمیکردند؟ آیا ایرانیها میتوانستند از آنها استفاده کنند؟

ج- هرگونه اطلاعاتی که فرد مورد نظربتواند از نیروهای مسلح عراق یاتلقی ایرانیها ازعراقی هافراهم کنند باعث امتنان خواهد بود. لطفا مشخصات دقیق بخواید واگراین فرد تلقی ایرانیان را ارانه کرد لطفا کنجکاوئ کنید که ایرانیها چگونه وچرا به این تحقیق واززیابی از عراقیها رسیده اند.

حاشیه - جنگ عراق وایران روز ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ (۲۵۱۹) آغاز شد اطلاعاتی راکه آمریکا از سرهنگ کامبخش میخواستند حدود یکسال قبل از حمله عراق به ایران بوده این اطلاعات برای چه مورد علاقه آمریکا بوده جز ایجاد جنگ بین عراق وایران؟ (پایان حاشیه)

د - مابه تمام جزئیات مربوط به مناسبات نظامی بین حکومت جدید ایران و آلمان غربی که هنوز پابرجاست علاقمندیم، آیا عملیات افسران ایرانی با (ای - ام) در امان صورت میگیرد آیا طرح هائی برای اعزام پرسنل ارتش ایران به آلمان وجود دارد؟

ه - هرگونه اطلاعاتی که فرد مورد نظرتواند درباره ساخت قدرت ویاترکیب قومی پاسداران انقلاب فراهم کند یا اطلاعاتی درمورد نیروهای کردی که با دولت مخالف اند مورد علاقه خواهد بود.

حاشیه - تا اطلاعات درمورد کردهای مخالف جمهوری اسلامی را بلافاصله در اختیار حکومت بازرگان قرار بدهد (پایان حاشیه)

و- به عقیده فرد مورد نظر کدام افسران (سرهنگ دوم یا سرهنگ تمام) ممکن است در فرمادهی خود در ارتش وجهه ای در بین پرسنل داشته باشند، چرا؟ و اگر فرد مورد نظر اطلاعاتی درباره افسران عالیرتبه داشته باشد ما علاقمند خواهیم بود؛ اما توجه ما مخصوصا به افسران رتبه های میانه که کمتر شناخته شده است معطوف است. (صفحات ۷۵ و ۷۶ همان جلد ۶۸ اسناد سفارت آمریکا)

خواننده محترم؛ آیا باور می کردید افسری که برای نجات کشورش به آمریکا رجوع میکند مانند یک دستمال کاغذی مورد استفاه و در جهت حفظ رژیم اسلامی بکار گرفته شود و تبدیل به یک جاسوس شود؟

سرتیب حمید شیرازی

تصور نفرمائید که فقط سرهنگ کامبخش بوده که آمریکانیها خواستار ایفای نقش جاسوسی بوده اند هرکس که به آمریکائی ها برای مبارزه با خمینی و دولت موقت او رجوع کرده، آمریکائی ها از او توقع جاسوسی داشته اند برای اینکه نمونه دیگری در کنار سرهنگ کامبخش قرار گیرد و به استحکام تز بیفزاید حکایت سرتیب حمید شیرازی را هم میخوانیم.

سرتیب حمید شیرازی افسرهوانی، در هنگ کنگ با سفارت آمریکا تماس میگیرد تا برای براندازی دولت موقت بازرگان کاری بکند. او پیشنهاد کمک شخصی را رد میکند و بنا بر گزارش مامور گفتگو کننده با او پذیرفتن پول برای مقصد آزادی برخلاف شخصیت اوست او می خواهد با ما همکاری کند و به ایالات متحده معتقد است و از ما می خواهد که به کشورش کمک کنیم او گفت که می خواهد مامور مربوطه بداند که شخصیت وی چنان است که در همه امور همیشه بر مبنای تشخیص خود از درستی راهش جلورفته است و او را نمیتوان مجبور به کاری کرد که بنظر خودش صحیح نیست. (صفحه ۱۶ جلد ۶۸)

با گزارش سفارت آمریکا در هنگ کنگ بوزارت خارجه آمریکا بالفور یک لیست سوالات برای سفارت هنگ کنگ ارسال میگردد که از سرتیب شیرازی خواسته شود جواب بدهد؛ لیست سوالات چنین است:

- الف - ما علاقمند به دریافت حداکثر جزئیات درباره طرح های جنگی ایران علیه عراق میباشیم و تصور میکنیم که تمام طرح های جنگی زمان شاه هنوز معتبر باشد - طرح های تعرضی نیروی هوایی علیه عراق را بتفصیل شرح دهد - طرح های مقابله بایک حمله عراق رابه تفصیل شرح دهید موارد مفصل است
- ب- درجه آمادگی اف ۱۴ چقدر است؟ آیا سیستم های موشکی فونیکس در وضع عملیاتی قرار دارد - آیا موشکهای هوا به هوادر وضع خوبی به سر میبرند؟
- ج- چه نوع هواپیماهایی جمهوری اسلامی علیه کردها بکار برده است؟ چه تعداد وجه نتیجه ای داشته است؟ تلفات چقدر بوده است؟
- د- آیا مشارالیه از نا آرامی های اقلیتها در بلوچستان اطلاعی دارد؟ آیا دولت ایران پیش بینی میکند که در این ناحیه در دسرهائی داشته باشد.....
- ه - در خصوص لوازم یدکی چه کشورهائی در نظر گرفته شده اند؟

ز- خط تدارکات لوازم یدکی چگونه است؟

ح - آیا طرح هانی برای بازگرداندن مستشاران نیروی هوایی ایالات متحده در میان میباشد؟ کدام افسران نیروی هوایی ایران موافق با بازگرداندن مستشاران و کدام ها مخالفند؟ (به ماهیت درخواست توجه فرمائید)
 ط - از مشارالیه بخواهید که چارت نیروی هوایی و سازمان خودرابکشد و مقامات و صاحبان فعلی آنها را نشان بدهد و درباره کار آرائی و شخصیت آنها کمی اظهار نظر نماید
 ی - آیا درگیری همافران خلبان در جهت حل شدن است یامداخله کمیته انقلاب در نیروی هوایی ادامه دارد

بدون پرونده تا تاریخ ششم شهریور ۱۳۷۸ (یعنی ۲۰ سال) در بایگانی ضبط شود. تماماً سری (سه تا ۵ جلد ۶۸ اسناد سفارت)

اسناد سفارت نشان میدهد که بعد از تماس حمید شیرازی با آمریکانیها سر تیپ حمید شیرازی بوسیله دولت موقت بازرگان باز نشسته میشود، و آمریکایی ها هم دیگر با او تماس نمیگیرند.

بیان شهادت شهود

برداشت از شهادت شهود این است که اگر مامورین آمریکائی از همکاری افراد ایرانی برای براندازی جمهوری اسلامی استقبال نکردند که هیچ، وسیله نابودی آنان راه بوسیله جمهوری اسلامی فراهم کردند، در ماهیت تبعیت از تصمیم گوادلپ و طرح هنری پرشت **Henry Precht** و ابقای جمهوری اسلامی بوده است، ایرانیانی که در سالهای نخست پیروزی شورشیان به آمریکا امید بسته بودند و یا اکنون امید بسته اند از این حقیقت دور بوده اند که آمریکا بناکننده جمهوری اسلامی است مایل به ویران کردن آن نیست ولی تعمیرات آنرا لازم میدانند آنطور که خودش میخواید.

قرائن و رویدادها

در ابتدای این تحریر، منابع تز، اسناد و شواهد و قرائن معرفی شد، بحث اسناد و شهود ارائه گردید و اکنون قرائن و نمونه هانی که مسیر اجرایی طرح هنری پرشت **Henry Precht** را نشان میدهد با اتفاق طی میکنیم.

نخست این پرسش مطرح است که چه دلیلی در دست است که اعلیحضرت نسبت به تفهیم طرح تمکین کرده باشند؟ زیرا اگر چنین مسئله اساسی به اثبات نرسد ملاحظه مسیر اجرایی طرح ممکن نیست. به اتفاق به مسیر این تمکین میرویم.

تا آبانماه سال ۱۳۶۱ (۲۵۲۱) از اعلیحضرت نشانه هائی که حکایت از تمکین ایشان نسبت به طرح هنری پرشت **Henry Precht** باشد دیده نمیشود برعکس استواری به مسنولیتهای قانونی قانون اساسی و سوگند سلطنت جایگاه اعتقادی ایشان بود، از باب نمونه در پیام آبانمان سال ۶۱ (۲۵۲۱) میخوانیم «دو سال قبل در چنین روزی مسنولیتی راکه بموجب قانون اساسی ایران بر عهده ام گذاشته بودند، پذیرفتم و من نمیتوانم از انجام آن وظیفه مقدس ملی سربازبزنم..... امروز به حکم تاریخ، پاسداری از موجودیت ایرانی و هویت ملی و میراث پرافتخار فرهنگی بعهده همه ماست و فرد فرد ما در این مورد مسنولیت داریم و البته قبل از همه برای خودم این مسنولیت را قائلم و من بهره عقیده و هرمرامی که در چهارچوب قانون اساسی مشروطه ایران در راه مصالح مملکت بکوشد احترام میگذارم» (پیام بالا با عنوان پیام شهریار ایران بمناسبت آغاز سومین سال سلطنت بوده است)

اسناد سیاسی مبارزه نشان میدهد؛ اولین کسی که در خارج از کشور موقعیت قانونی اعلیحضرت را زیر سوال برد آقای دکتر علی امینی در فروردین سال ۱۳۶۲ (۲۵۲۲) بود که بدون سابقه برای اولین بار ایشان را مدعی سلطنت شناخت (اگر در طرح هنری پرشت **Henry Precht** دقت بفرمائید ملاحظه خواهید کرد که طرح هم <ادعای سلطنت را مردود دانسته است و امینی دقیقاً از طرح مزبور الهام فکری و حرفی گرفته بود) از آنجاکه در آن زمان که آقای امینی چنین مسئله ای را برای اولین بار طرح و از آن دفاع کرد طرح هنری پرشت **Henry Precht** مکشوف نشده بود و بهمین علت اهمیت آن در حد مخالفت اساسی امینی با خاندان پهلوی گرفته شد. اما امروز که طرح هنری پرشت **Henry**

Precht آشکار شده است میتوان ارتباط بین اظهارات امینی و باطرح را بروشنی ملاحظه کرد خاصه که طرح پرشت **Henry Precht**، تاکید دارد که مسئله رد تداوم سلطنت باید از طرف شخصیت های مورد وثوق آمریکا اعلام شود که آقای امینی خودشان گفته اند که «مردم ایران ایشان را تحت الحمایه آمریکا میدانند».

بعد از اعلام امینی، سستی های مشهودی در اعتقاد سیاسی اعلیحضرت نسبت به مشروعیت و حقانیت قانون اساسی و تصدی خودشان بر سلطنت بروز کرد که باز به همان دلیل عدم آگاهی از طرح هنری پرشت **Henry Precht** نمیتوانستیم علت آنرا بدرستی درک کنیم ولی وحشت آنرا کاملاً حس میکردیم و در یکی از سنگرها تحت عنوان «تحقق وحشت» نوشته شد:

«حرکت سلطنت از موقعیت خود بسوی موضع رهبری سیاسی یک وحشت است و رضایت اعلیحضرت به سیر در مسیر رهبری یک وحشت بزرگتر برای سلطنت طلبان چرادر پایان این مسیر وحشتناک، سلطنت و سلطنت طلبی، قصه های تاریخی خواهند شد که نه قابلیت قابل لمس و نه قابل دفاع دارند».

در کمال تاسف همگان ناظریم که این وحشت بزرگ یعنی تبدیل موقعیت رسالتی و قانونی شاه به موضع فناشدنی رهبری جامعه عمل بخود گرفت و چون رهبر سیاسی بی تشکیلات و سازمان از آن حرفهای عجیب و بیسابقه است لذا اعلیحضرت در موضع رهبری هم وارد نشدند و در نهایت موضع نهاد سلطنت و وظایف مقرر در قانون اساسی و سنت کهن پادشاهی، تبدیل به هیچ و پوچ میگردد.

ما این نمایش ناشگون را مقدمه ای میدانیم برای پایان بخشیدن به فصل تاریخی سلطنت ایران آنهم بدست واراده اعلیحضرت تادیکر هیچ جای سخن و بحثی باقی نماند» (سنگر ۳۷+۳۳۲)

مقصود از اشاره به نوشته سنگر از این باب است که ما درک میکردیم که جریانی برای قطع تداوم سلطنت در کار است و به سرعت هم پیش میرود و عقب نشینی های اعلیحضرت را هم دقیقاً زیر نظر و نگرانی داشتیم ولی از علت آن که همان طرح هنری پرشت **Henry Precht** و تفهیم طرح به ایشان است غافل بودیم و علت غفلت هم معلوم است که عدم آگاهی از طرح مزبور بود نه کم توجهی ما.

باری - عقب نشینی های اعلیحضرت از موضع سلطنت و قانون اساسی و سوگند سلطنت بسرعت و در مفهومی بسیار غیر قابل انتظار ادامه یافت و بعد از استعفای آقای رامبد، آقای احمد قریشی که از رابطین مورد اعتماد آمریکا در اسناد سفارت آمریکا معرفی شده عهده دار امور دبیرخانه شد و در زمان تصدی او بود که در کیهان لندن از قول او اعلام شد: «ایشان (یعنی اعلیحضرت رضاپهلوی) ادعائی ندارند و خود را هم رضاپهلوی میدانند». (کیهان لندن شماره ۲۹۷)

مفهوم اعلام قریشی و سکوت سلطنت و تائید آن بیانگر آن است که اعلیحضرت تفهیم و تسلیم به طرح هنری پرشت **Henry Precht** را پذیرفته و طرح مزبور از قوه به فعل درآمده و آن عقب نشینی ها مقدمه ای بوده که بتواند پشتوانه اعلام قریشی باشد و در کلامی دیگر برخورد ایرانیان با اعلام قریشی غیر قابل انتظار نباشند چراکه معمولاً خبر عقب نشینی ها به تسلیم ختم میشود.

آیا بین اعلیحضرت و جمهوری اسلامی توافقی هائی صورت گرفته است؟

در سال ۱۳۸۶ (۲۵۴۶) یکی از قضات بازنشسته دادگستری که در آمریکا مقیم است لایحه مفصلی به سنگر نوشت و دلالتی بر اینکه بین جمهوری اسلامی و اعلیحضرت توافق هائی برای عدول از سوگند سلطنت و ترک موضع و ادعای تداوم سلطنت صورت گرفته ارائه داد؛ دلیل آن قاضی بازنشسته رفتار دولت مشروطه ایران با محمد علیشاه و نیز دولت بلغارستان با پادشاه معزول آن کشور و پادشاه یونان بود.

تحقیقاتی که زیربنای این تز قرار گرفته نظریه قاضی محترم را وارد نمی‌شناسد، اگر طرح هنری پرشت Henry Precht در کار نبود احتمال وارد بودن نظریه ایشان قابل طرح بود ولی بآبودن طرح که دقیقاً متضمن خواست جمهوری اسلامی بوده هست جای نگرانی برای جمهوری اسلامی باقی نمی‌ماند چراکه طرف طرح دولت ایالات متحده آمریکا است که ولیعهد درگروان کشور است، و در مقابل این جریان سیاسی محکم که پای سیاست آمریکا در میان است جمهوری اسلامی چه صیغه ای است که وارد معامله با اعلیحضرت بشود، موقعیت جمهوری اسلامی در این ماجرا مصداق این بیت است (گرنگهدار من آنست که من میدانم شیشه رادربغل سنگ نگه میدارد).

با نگاه مجدد به طرح متوجه جامعیت آن میشویم که تنها مسئله عدم قبول تداوم سلطنت رامطرح نکرده بلکه ممنوعیت خاندان سلطنت و سلطنت طلبان را هم شامل شده است درحالیکه اگر قبول باشد که برای ترک موضع سلطنت بین جمهوری اسلامی و اعلیحضرت معامله ای شده باشد باید قبول کنیم که این محدودیت معامله نمیتواند نسبت به خاندان سلطنت و سلطنت طلبان تسری پیدا کند زیرا آنها طرف این معامله نبوده اند.

کلیت و جامعیت و اجرای بدون تردید و استثنای طرح قطع تداوم سلطنت فقط و فقط بوسیله آمریکا که سیاست کشورش را بر قطع تداوم سلطنت ایران منظور داشته و ولیعهد هم درگرو آن کشور است ممکن است، لا غیر.

ممکن است آمریکا در تحمیل طرح به اعلیحضرت مزایا و امتیازاتی برای ایشان قائل شده باشد ولی فکر معامله جمهوری اسلامی با اعلیحضرت در مقابل اسناد ارائه شده بی اعتبار است و انگهی هر گروگانگیری سعی در ایجاد رضایت گروگان میکند چنانکه بعد از گذشت مدتها حالت گروگان تبدیل به حالت عادی میشود و از طرفی بحث این موضوع یعنی معامله احتمالی آمریکا با اعلیحضرت چه سود وقتی هنوز ایشان درگروگان آمریکاست؟

عقب نشینی ها تا مرز تعرض به فرهنگ

پس از اعلام احمد قریبیشی داور به عدم ادعای سلطنت که در واقع اعلام عدول رسمی از سوگند مقرر در قانون اساسی و تحمیل و تسلیم به تحمیل طرح هنری پرشت Henry Precht بود عقب نشینی های اعلیحضرت با سرعت و شدتی بی محابا حرکت کرد تنقید از اقدامات پدر اتهام نادرست <زیرپا گذاشتن قانون اساسی>.

این اتهام چندین بار از سوی اعلیحضرت در مصاحبه های داخلی و خارجی عنوان شد و هر بار هم اینجانب کتبا درخواست ارائه نمونه هائی را کردم که اعتنائی نشد. اصرار اعلیحضرت درجا انداختن این اتهام به پدرشان از موارد تحمیل طرح است؛ چرا که پادشاهی که قانون اساسی را زیرپا بگذارد مشروعیتش را از دست داده است و این اتهام و ایستادگی اعلیحضرت در اصالت آن اتهام، خود بخود زمینه را برای بی اعتباری تداوم سلطنت مهیا میسازد.

ممنوعیت هواداری از سلطنت، طرد سلطنت طلبان و تحقیر و متهم ساختن آنان به خودخواهی و دیکتاتوری، گرامی داشتن مخالفین سلطنت و حتی تروریست ها، لاتاری گذاشتن سلطنت، بی تفاوتی بین سلطنت و جمهوری، بی نیازی ایرانیان به سلطنت با واژه ممکن است، عبور از قانون اساسی، طرفداری از حکومت فدراتیو و تعبیر استقلال کشور به <رمانتیکی> به معنای <خیال پردازی است> بخش هائی است که دستاوردهای عقب نشینی و تحمیل اجرای طرح هنری پرشت Henry Precht است که اخیراً هم این عقب نشینی ها به زنگوله ای متصل شده که اگر ایرانیان دستاورد های عقب نشینی اعلیحضرت را باور نکنند لااقل صدای سکولاریسم ایشان آنها را هشیار سازد (سکولاریسم فلسفه ای مترقی است ولی هواداری از آن در حد شاه نیست).

اینها یکطرف، طرف مهم تری که حقیقتاً وحشت آور است این است که در عقب نشینی ها یک ضربه ناکارکننده هم به فرهنگ ایرانیان وارد ساختند این ضربه که فرهنگ ایرانیان را بی صاحب و پاسدار ساخت سبب شد که یک جناح از جمهوری اسلامی بلافاصله خود را مروج و حامی همان فرهنگی دانست که جمهوری اسلامی به دفع و سرکوب آن میتازد و اعلیحضرت بطور سنتی و قانونی پاسدار و مظهر آن شناخته میشدند.

آن ضربه کدانی چه بود؟

در سال ۱۳۸۵ (۲۵۴۵) رادیو صدای آمریکا بتصدی آقای بهارلو مصاحبه ای داشت با اعلیحضرت در آن مصاحبه آقای بهارلو علت عدم موفقیت اعلیحضرت در بیست و چند سال گذشته را در انجام طرح همبستگی که نهایت مورد علاقه و حمایت ایشان هم بوده سوال میکند.

اعلیحضرت اشکال عدم موفقیت را در فرهنگ ما ایرانیان میدانند و فرهنگ ایرانی ما را آلوده به «خرده شیشه ها، پنهان ها، حسادت ها، خود محوری ها، درگیری ها، حزب گرایی و رهبرگرایی میدانند و اظهار نظر فرموده اند که تا فرهنگ اجتماعی ما اصلاح نشود و تاموقعی که به این مرحله انتظار هیچ معجزه ای را نباید داشته باشیم».

این چنین تعرضی به فرهنگ ما ایرانیان بسیار بیسابقه بوده است آنهم از سوی شخصی که همان فرهنگ ایرانی او را مظهر و پاسدار فرهنگ میدانند.

بیانیه ها و مصاحبه های اعلیحضرت تا هنگامیکه بطور قطعی با هویت پادشاهی و سوگند سلطنت قطع پیمان فرموده بودند تجلیل از فرهنگ ایرانی تکیه گاه فرمایشاتشان بود.

ولی بافاصله گرفتن از هویت سلطنت، فرهنگ ما ایرانیان هم از بی مهری ایشان در امان نماند و فرهنگ ایرانی شد فرهنگ خرده شیشه دار (!)

نگاه به سیر و ساختمان فرهنگ ایرانی نشان میدهد که **فرهنگ بناشده با ملامت سلطنت است** و بر همین مبنا، شاه مظهر و پاسدار فرهنگ و وحدت ایرانیان شناخته شده است (مطلبی که خط تاکید دارد در سالهای قبل مورد تائید اعلیحضرت هم بوده است، عبارت ایشان در آن مورد چنین است: «**ایران و سلطنت جدائی ناپذیرند و عمیقا وابسته به تاریخ و فرهنگ و سنن ماست**» (مصاحبه باپاری ماچ سال ۱۳۶۲ = ۲۵۲۲).

بیانات اعلیحضرت نسبت به فرهنگ ما در مصاحبه با رادیو صدای آمریکا نمودار نوعی قطع رابطه و پاسداری از فرهنگ است چراکه فرهنگی که خرده شیشه دارد و به همه بیماری های مهلکی که از آن یاد فرموده اند مبتلاست چه نیازی به حراست و مظهریت دارد و در واقع میتوان گفت نوعی اعراض از فرهنگ و رهاکردن آن است (هرچیزی که خرده شیشه درش بود بی مصرف است و چیزی بی مصرف آنهم چیزی که آلوده به خرده شیشه باشد دور انداختنی است).

خوانندگان محترم این تز و قوف کامل دارند که فرهنگ ما ایرانیان در مسیر تاریخی و طبیعی خود با هجوم فلسفه اسلامی روبرو شد که آن فلسفه قائل به حضور و وجود فرهنگ ایرانی نیست و آنچه که بعنوان فرهنگ در جامعه ایرانی ملاحظه میشود ریشه اش را از اسلام میدانند و نیز قائل به ملیت و هویت ایرانی و ایران نیست (کَلش را خودتان میدانید) و این فلسفه همان است که جمهوری اسلامی علمدار آن است و دقیقاً در مقابل فرهنگ ایرانی که ریشه ای کهن و با قدمتی هزاره دارد ایستاده است که متولی سنتی آن پادشاه است چنانکه متولی فرهنگ اسلامی امام و یامرجع تقلید میباشد.

هنگامیکه عملاً فرهنگ ایرانی بابیان اعلیحضرت بی صاحب و درحالت اعراض قرار گرفت بخشی از بدنه جمهوری اسلامی خلانی را که اعلیحضرت بوجود آورده بودند قاپید تا خود را متولی فرهنگ و افتخارات آن بسازند و بر نیروی کهن فرهنگی و سنتی ایرانیان که یتیم شده است ناپدیری شوند.

بجاست، عباراتی از گفته های تدلیس آمیز آنها آورده شود تا در مقایسه با عناوینی که برای فرهنگ خودمان متاسفانه ساخته ایم با احساس سرافکندگی به رابطه فرهنگ زدانی و قطع ریشه سلطنت پی ببریم.

«از مکتب اسلام دریافتهای متنوعی وجود دارد اما دریافت ما از حقیقت ایران و حقیقت اسلام مکتب ایران است و باید از این بیعد ایران رابه جهان معرفی کنیم نه اسلام را - واژه ایران ذکر است - دوران اسلام گرایی به پایان رسیده است -

یک ملت نمیتواند یکدفعه موجودیت و هویت پیدا کند باید عقبه و ریشه داشته باشد و میراث فرهنگی در حکم ریشه و شناسنامه یک ملت است همانطور که جسم انسان نیاز به تنفس دارد روح انسان نیز برای تنفس نیاز به فرهنگ دارد فرهنگ فضای انسانی را لطیف و برای ارتباط میان روح انسان ها ممکن میسازد و این یک موجود دفعی و لحظه ای نیست بلکه یک جریان مستمر و دائمی است، **نمیشود یک ملت را از گذشته اش قطع کرد.....** (از اظهارات متقلبانه بخشی از رژیم اسلامی)

وقتی جمله <نمیشود یک ملت را از گذشته اش قطع کرد> را در اظهارات بخشی از جمهوری اسلامی دیدم براستی که از مبارزه و خودم بیزار و شرمنده شدم و بیاد آمد آنهم یادی که بابتک بسرم میکوفت که چه اصرارهای پیاپی و حتی بی مهری ها و عاق هائی از اعلیحضرت کشیدیم که باید خود را از گذشته جدا کنیم.

در مصاحبه با کیهان لندن میفرمایند «اگر ایرانیان تاکنون نتوانسته اند با هم گفت و شنود و همکاری داشته باشند سببش این است که اسیر گذشته هستند و من به سهم خود کوشش کرده ام که این بند های عاطفی را از میان بردارم»

داریوش همایون هم در مقام مشاور اعلیحضرت در کیهان لندن نوشت «بزرگترین سهم پادشاه در پیکار همین بود که خود را از گذشته اندیشان جدا کرد. پادشاه در انجام این رسالت موفق هم بوده است.» (کیهان ۳۷۲)

حاشیه - دقت بفرمایید به این جنایت که در تاریخ پادشاهی ایران بی سابقه و مقدمه ای برای سقوط پادشاهی است عنوان رسالت داده شده است (رسالت ماموریت الهی است) داریوش همایون بعد ها نوشت که او بوده که اعلیحضرت را در مسیر قطع بندهای عاطفی نسبت به گذشته قرار داده است. (پایان)

برداشتن بندهای عاطفی و یاقطع آن، کاری است که انسان نسبت به دشمنانش ممکن است انجام دهد که دشمن تنها بشود نه اینکه کسی سعی کند که بندهای عاطفی و علاقه اشخاص را به خودش قطع کند.

تنها موردی که کسی اصطلاح بندهای عاطفی و قطع آنرا بکار برده خمینی است که به حسنین هیکل گفته است (مانمیتوانیم بانیروهای مسلح درگیر شویم باید بندهای عاطفی بین نیروهای مسلح و شاه را قطع کنیم).

آری برای اینکه تداوم سلطنت بکلی قطع شود هم ضرورت دارد که بندهای عاطفی بین شاه و مردم قطع شود و هم گذشته های افتخار آمیز و روزهای سربلندی ایام سلطنت شاهنشاه ایران فراموش شود و با اصطلاح بکار رفته <اسیر گذشته نباشند>.

حاشیه - گرایش شخص به شخص و یاعقیده و یادوران گذشته، اسارت تلقی نمیشود، اسارت، تحمیل وضع حاضر شخص است توسط ثالث. (پایان)

طرح هنری پرشت Henry Precht نمیتوانست فقط روی انتقال سلطنت به ولیعهد و توقف فعالیت های ایشان متمرکز گردد زیرا سلطنت ریشه ای اقرانی و بندهای عاطفی تاریخی دارد و وجود آن ریشه و بندهای عاطفی توقف تداوم سلطنت را ممکن نمیسازد چنانکه سعید حجازیان هم نوشت (نهال جمهوریت درجائی غرس شده است که بیش از ۲۵۰۰ سال در آنجا سلطنت بوده است و هر زمان امکان دارد که سلطنت حتی در قالب های مذهبی خود را باز تولید کند و جمهوریت را به خطر اندازد).

بنابراین یکی از ابزارهای مهم حفظ جمهوری اسلامی و جلوگیری از رشد سلطنت همین قطع بندهای عاطفی مردم با سلطنت و رها شدن آنها در خلاء سیاسی است که بطور طبیعی و علی رغم طبیعت خودشان به اسارت قدرت حاکم یعنی جمهوری اسلامی درمی آیند که آمده اند (لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت خداست)، و این ابزار مهم طرح هنری پرشت Henry Precht وقتی موثر می افتاد که بوسیله شخص اعلیحضرت بکار گرفته شود یعنی ایشان خودشان پیشگام قطع

بندهای عاطفی آنهم با اصرار باشند که شده اند خودشان سلطنت طلبان را از خودشان برانند و کاری با آنها نداشته باشند و برای طرفداران خودشان شرط قائل شوند آنهم شرط قطع بند های عاطفی و اسیر گذشته نبودن.

این یک حالت طبیعی است وقتی کسی نمیخواهد که دوستش باشند و کمکش کنند مردم هم عمل متقابل میکنند و در نتیجه بین آنها فاصله ایجاد میگردد و این درست هدف گیری طرح هنری پرشت Henry Precht است که بندهای عاطفی و محبت سنتی و دینی که مردم به پادشاه دارند گسسته شود و مردم گذشته تابناک خود را به اسارت تشبیه و آنرا رهاسازند تا طرح باموانع کمتری به اجرا درآید.

چه خوش بی مهربانی هردوسر بی که یکسر مهربانی درد سربی

مصدق مورد است

حاشیه

یکی از حکما نوشته است عاطفه بغیر از محبت است عاطفه یک پدیده طبیعی است که در انسان هانسبت به پدر و مادر و اولیاء و پادشاهان نمودار میگردد و مستعد فداکاری میشود.

این تعبیر حکیم نشان میدهد، با آنکه اعلیحضرت اصرار و ابرام در قطع بند های عاطفی بایپروان خود را دارند باز هم موفق به قطع کامل آن نشده اند و هنوز این طیف عاطفه وجود دارد. (پایان)

حدود سی و دو سال است که شدید ترین تبلیغات داخلی و خارجی علیه رژیم سلطنتی ایران بوده و هست و بقول اعلیحضرت نسل حاضر چیزی از سلطنت نمیداند و شخص اعلیحضرت هم به حمایت و حقانیت سلطنت اگر هم عقیده دارند خلاف آن مشهود است و عملاً هم سلطنت طلبان را از خودشان رانده اند با همه این احوال گرایشهای سنتی و هویتی و منش ایرانی، بیوند های عاطفی و احساس نیاز به رژیم پادشاهی را در طبیعت خود حفظ کرده اند و همین احساس است که ناتوانی اجرای تمام و کمال طرح هنری پرشت Henry Precht را موجب شده و میشود.^۸

اعلیحضرت هم در سالهای نخست این حقیقت تاریخی را در عبارت زیر با گزارشگر پاری ماج ۲۲ آبان ۱۳۵۹ در میان گذاشته اند؛

«نظام سلطنت ۲۵ قرن در ایران برقرار بوده است آنچه امروز در ایران مشاهده میکنیم تنها یک وقفه کوتاه مدت است ما دوران طلایی خویش را باز خواهیم یافت من اطمینان دارم مردم که نیروی زنده کشورند این رژیم غیرقانونی را چاروب خواهند کرد فراموش نکنید که در همه جا تکرار میکنم در همه جا در انگلستان، در آمریکا، در آلمان، در فرانسه افسران روشنفکران، سیاستمداران، دانشجویان و سربازان محکوم به تبعید در کمیته هامتشکل شده اند..... اینها همه یک نقطه مشترک دارند و آنهم وابستگی بنظام شاهنشاهی است» آیا حالیه هم همینطور است یا طرح هنری پرشت Henry Precht و سیاست آمریکا همه را متلاشی ساخته است؟

نمونه هایی از حالت گروگان بودن

اسناد تحقیق این تز، نشان میدهد که بموازات عدول آهسته اعلیحضرت از سوگند سلطنت روش سیاسی اعلیحضرت دقیقاً تحت تاثیر سیاست آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی قرار گرفت بعبارت روشن، روش سیاسی آمریکا نسبت به ایران بر اعلیحضرت گروگان شده تحمیل گردید. ممکن است این فرض پیش آید که این یک امر تصادفی بوده است ولی این فرض در رابطه باموارد موجود و تطبیق زمانی و موضوع، بی اعتبار شناخته میشود. از باب نمونه میتوان به جنبش سبز

^۸ - این نوشته در تاریخ ۳۰ آبان ۲۵۵۵ (۲۰ نوامبر ۲۰۱۶) بررسی شده است و بخش هایی از آن پررنگ و تاکید شده است. این ۲۳ روز پس از گرد هم آبی با شکوه میلیونی مردم در پاسارگاد است که فریاد کشیده اند: «کورش پدر ماست، ایران وطن ماست»، ما آریایی هستیم، عرب نمی پرستیم»، «شاهزاده تولدت مبارک» این نشان گرایش های سنتی ایرانیان به سلطنت و تداوم آن است. ح-ک

رجوع کرد که هم حمایت و جانبداری ایشان از آن جنبش با حمایت آمریکا از جنبش سبز هماهنگی زمانی و موضوعی داشت و هم تردید آمریکا در جانبداری از جنبش سبز سبب تردید و کسر حمایت ایشان از کل جنبش سبز گردید.

برای نشان دادن قدرت و نفوذ و گستردگی سیاست آمریکا در نفی تداوم سلطنت و جلوگیری از افق هائی که ممکن است در سیاست آمریکا خللی وارد شود اجازه می‌خواهم به دو مورد قابل توجه استناد کنم.

نخست وصیت سیاسی شاهنشاه ایران

وصیت سیاسی شاهنشاه ایران تا ۱۳ سال پس از درگذشت ایشان مکتوم ماند و ارائه نشد و بعد از آنکه سنگر مفادوصیت سیاسی شاهنشاه را از یادداشتهای روزانه علم منتشر کرد یعنی تاریخ اول دیماه سال ۱۳۷۱ (۲۵۳۱) معهذاً خاندان سلطنتی و بیشتر علیاحضرت و اعلیحضرت حاضر به تائید وصیت سیاسی شاهنشاه نشدند و این ادعا که ایشان وصیت سیاسی نداشت بهانه ثابت بود ولی این بهانه در جهت اثبات وجود وصیت سیاسی کوچکترین تردیدی بوجود نمی‌آورد، عبارت زیر از بیانات شاهنشاه است:

«من شخص مسنولی هستم نمی‌گویم بعد از من هر چه بآباد - من وصیت سیاسی خودم را تنظیم کرده ام و همه فرماندهان ارتش آن را دریافت کرده اند و میدانند که در هر واقعه ای روی دهد باید بکوشند تا آنچه را که تاکنون می‌کنیم یعنی انقلاب سفید را ادامه دهیم و رژیم راباقی نگهدارند. (علاقمندان میتوانند متن کامل وصیت سیاسی شاهنشاه ایران را در سنکر اول دیماه ۱۳۷۱ داشته باشند و امید وارم سایت جاوید ایران به پخش آن اقدام کند که تسهیل علاقمندان است. وصیت سیاسی شاهنشاه در سایت ۱۴۰۰ سال آدرس:

<http://1400years.org/AmirFeyz/DarbarezVasiyateSiasiShah-June14-2011.pdf> موجود است

روی پیوند بالا کلیک کنید.)

ماهیت وصیت سیاسی شاهنشاه بر حفظ تداوم سلطنت و وفاداری مطلق افراد و نیروهای مسلح به قانون اساسی تاکید صریح دارد - «نیروهای مسلح تازمانی که ولیعهد به سن قانونی نرسیده مطیع فرامین شهبانو و هنگامیکه ولیعهد یعنی شاه آینده برسد مطیع فرامین او خواهند بود.» (از متن وصیت سیاسی شاهنشاه)

تصریحی در آن وصیت سیاسی هست که بسیار با اهمیت است و آن این است که می‌گوید:

«چنانچه رئیس مملکت از اعمال امتیازات ویژه اش بر اساس قانون اساسی غفلت کند ممکن است نیروهای مسلح ناگزیر شوند به او یادآوری کنند که صلاح مملکت و وظائف قانونی او مستلزم آن قدرتی است که من اعمال کرده و خواهم کرد.....» (از متن وصیت سیاسی)

اکنون مستعد این سوال از خوانندگان محترم این تز هستم که آیا وصیت سیاسی شاهنشاه هماهنگ با طرح هنری پرشت Henry Precht در لزوم قطع تداوم سلطنت است یا صد درصد مخالف و متضاد با طرح مزبور؟؟

سوال دوم اینکه اگر وصیت سیاسی شاهنشاه در همان زمان درگذشت ایشان ارائه میشد و علیاحضرت به وظائف نیابت سلطنت عمل میکردند آیا اجرای طرح هنری پرشت Henry Precht با مشکلاتی حتی کوچک روبرو نمیشد و افراد نیروهای مسلح داخل و خارج که گسسته نشده بودند در حمایت از تداوم سلطنت و جلوگیری انحرافات اعلیحضرت از سوگند سلطنت موثر نبودند؟

بنابراین نزدیکترین راه برای آمریکا که مجری طرح هنری پرشت Henry Precht بود جلوگیری از ارائه وصیت سیاسی شاهنشاه بود و همین کار را هم کرد و گفته شد که شاه وصیت سیاسی نداشت و هرچه هم شخصیت ها شهادت دادند و بمصاحبه های شاهنشاه در مورد وصیت سیاسی استناد شد معهذاً هیچ تائیدی از سوی علیاحضرت و یا اعلیحضرت نشد

چرا؟ زیرا ابعاد طرح و اجرای آن و حالت گروگان بودن خاندان سلطنت ایجاب میکند! که آنها به تفهیمات و تحمل ناپذیری گروگانگیر یعنی آمریکا تسلیم باشند و وصیت سیاسی شاه را ارائه ندهند که ندادند هم.

حاشیه - از شخصیت های خاندان سلطنت هیچ اشاره ای در باب مداخله آمریکا و باز دارندگی فعالیت های آنان منتشر نشده تنها علی پاتریک، فرزند شادروان علیرضا پهلوی در مصاحبه ای که بی بی سی آنرا منتشر کرد این اشاره دیده میشود:

«من در سال ۱۹۸۲ برای روزنامه پاری ماچ و آکس پرس می نوشتم تا اینکه آمریکا و رضاپهلوی دستوراتی دادند و تمامی در هابروی من بسته شد من آن موقع نمیدانستم که از این کارها میشود در دموکراسی انجام شود».

نمونه دوم - درگذشت و الاحضرت علیرضا

در سال ۱۳۶۳ (۲۵۲۳) اعلیحضرت برادر خودشان رابعنوان ولیعهد در مصاحبه با روزنامه حریت معرفی فرمودند مفهوم حقوقی این اعلام، حفظ تداوم سلطنت است که سنت سلطنت ایران و قانون اساسی آنرا مقرر کرده است. این تصمیم درست و قانونی که برخاسته از تکلیف ایشان بود با طرح هنری پرشت Henry Precht که مخالفت سیاست آمریکا را با تداوم سلطنت ایران اعلام داشته کاملاً متضاد است و به کلامی دیگر در حالیکه طرح هنری پرشت Henry Precht (سیاست آمریکا) تداوم سلطنت رانسبت به اعلیحضرت که سوگند سلطنت ریاد کرده اند قبول ندارد و غیر قابل تحمل میداند و در جریان اقداماتی است که با عدول از سوگند سلطنت مسئله تداوم سلطنت را منتفی سازد که ساخته است! چگونه ممکن است که معرفی و الاحضرت علیرضا بعنوان ولیعهد ایجاد واکنش های جدی برای رفع اثر از تصمیم اعلیحضرت رادربی نداشته باشد؟

آثار واکنشها

نمیتوان گفت که واکنشهای دولت آمریکا نسبت به تصمیم اعلیحضرت در معرفی برادرشان بعنوان ولیعهد چگونه بوده است زیرا شاهدهی در کیفیت واکنش آمریکا موجود نیست و آقای علی پاتریک هم که در مصاحبه خودشان اشاره به اعمال نفوذ و قدرت آمریکا برای جلوگیری از فعالیت های مطبوعاتی کرده است کیفیت و چگونگی آنرا بیان نکرده و فقط مغایرت اصولی آن اقدامات را با دموکراسی اعلام کرده است.

اما اگر نمیشود کیفیت واکنشها را شناخت آثار آن واکنشها چیزی نیست که بتوان پنهان داشت و آثار، خودش را نشان میدهد:

الف- از تاریخی که اعلیحضرت، و الاحضرت علیرضا رابعنوان ولیعهد معرفی فرموده اند تا زمان درگذشت و الاحضرت ۲۶ سال میگذرد و در صدها سخنرانی و مصاحبه ای که اعلیحضرت داشته اند هیچ اشاره و طرح مطلبی که مسئله ولیعهدی سلطنت رادریاد ها زنده کند دیده نمیشود و این سیاست چنان بادقت و حساسیت اجرا شد که ایرانیان چیزی را که بیاد نداشتند همین اعلام ولیعهدی و الاحضرت علیرضا بود.

ب - راست است در حالیکه اعلیحضرت راه عدول از تصدی سلطنت را برگزیده اند صحبت ایشان از ولایتعهدی بظاهر، بجا بنظر نمیرسد، بظاهر، زیرا «نقض قانون و خودداری از وظائف قانونی ایجاد حق نمیکند که میطل رعایت های قانونی (معرفی ولیعهد) گردد، بنابر این ضابطه حقوقی، و الاحضرت علیرضا پهلوی تا زمان درگذشت ولیعهد سلطنت ایران بوده اند.

پ- پس از درگذشت و الاحضرت ولیعهد، سلطنت طلبان و قدری هم بنده نسبت به تکلیفی که مقید بر اعلیحضرت در انتخاب ولیعهد است مراتب، راحضورایشان و علیاحضرت معروض داشتند که عنایتی نشد این بی توجهی و بیایی عنایتی یک امر ارادی که متعلق به آثار حقوقی باشد نیست، فورس ماژور و تحمیل سیاست آمریکا

بر اعلیحضرت و خاندان سلطنتی است در اجتناب از انتخاب ولیعهد بنا بر این از نظر حقوقی وقفه ای که در انتخاب ولیعهد روی داده و خواهد داد مکره وی اعتبار و نمیتواند موجب اعراض شناخته شود.

پ - سیاست کم توجهی و کم اعتنائی و به دورقراردادن ولیعهد از افکار و اجتماع ایرانیان که قول عامه و عمل مشهود است گرچه کاملاً غیرعادی و بامقام و عنوان ولایتعهدی و الاحضرت علیرضا منافات بین داشت ولی این تحمیل تنهاراهی بود که میتوانست بطور سطحی و عامیانه، نه قانونی و اصولی موضوع ولیعهدی رالوث کند زیرا، عامه با ذکر مکرر موضوعات مغزشان نسبت به آن موضوع فعال میشود و در غیر اینصورت خموده میگردد.

طرح هنری پرشت **Henry Precht** بهیچ ترتیب نمیتوانست <آب رفته را بجوی باز آرد> یعنی از معرفی ولیعهد رفع اثر نماید جز راندن بکنار، نادیده گرفتن شخصیت، و مهمتراز همه بی محلی کردن به و الاحضرت. بی محلی نوعی طرد کردن است که ادامه آن حالت درماندگی در شخص ایجاد میکند.

رفتاری که با و الاحضرت ولیعهد به اعتبار طرح هنری پرشت **Henry Precht** میشد یک حالت درماندگی تحمیلی در ایشان بوجود آورده بود معلوم است شخصی که به مقام ولیعهدی معرفی میشود و این موقعیت هم حق قانونی اوست اگر به کنار رانده شود و از توجه اجتماع و بستگان محروم ماند حالت درماندگی پیدا میکند <هرافول از موقعیتی حالت سرشکستگی و درماندگی راسبب میشود>.

بیانیه اعلیحضرت درباره علت درگذشت و الاحضرت علیرضا مبنی بر اینکه علت مرگ برادرشان را ناراحتی های ناشی از مرگ پدر و خواهر اعلام فرموده اند درست نیست؛ ناراحتی و حالت درماندگی و الاحضرت در راستای بی محلی به او و مقام و موقعیت او بوده که در اجرای طرح هنری پرشت **Henry Precht** بکار گرفته شده بود.

واکنش و الاحضرت علیرضا

انسانها و حتی حیوانات در مقابل تحمیلات، بی عدالتی ها و حتی بی مهری و بی اعتنائی و نادیده گرفتن شخصیت و کرامت و واکنش نشان میدهند. واکنش جوانی که ولیعهد معرفی شده و به شهادت شخص اعلیحضرت و دوستانشان نسبت به اوضاع ایران حساسیت مین داشته و بنا بر شهادت یکی از دوستانش گفته است <کاش قدرتی داشتم و این آشغالها را از ایران بیرون میریختم> (عبارت ذهنی است) این چنین جوانی که عشق به ایران مشوق او در تحقیق و تتبع تاریخ ایران باستان میشود، نمیشود قبول کرد که بفکر نجات ایران نبوده است و همچنین نمیتوان گفت که از تحمیل سیاست آمریکا به برادرش نا آگاه بوده است مردم عادی که این تحمیلات را ملاحظه و احساس میکنند و سبب میشود که مسئله محظورات سیاسی را با اعلیحضرت مطرح کنند چگونه میتوان فرض کرد که و الاحضرت علیرضا از این درک ساده محروم بوده است؟

چاره اندیشی و الاحضرت علیرضا برای حفظ سلطنت و نجات ایران

و الاحضرت علیرضا برخلاف ما برای رفع مزاحمت آمریکا به مقاله نویسی روی نیاورد و به سازمان و مصاحبه و خود نمایی های معمول دست نزد بی سروصدا به قطب سیاسی مقابل آمریکا یعنی انگلستان نزدیک شد و در تاریخ دوم جون ۲۰۰۲ به معرفی آقای تورج آبتین به عضویت فراماسیون لندن درآمدند (مصادق شغال مازندرانی را بگیرد جز سگ مازندرانی).

برای ثبت در تاریخ

<به مجرد اینکه خبر عضویت و الاحضرت علیرضا در فراماسیون لندن را دریافت کردم بلافاصله مراتب رایبه استحضار اعلیحضرت از طریق فکس محرمانه رساندم بلافاصله جواب آمد که <دلیل شما بر این موضوع که عنوان کرده اید

چيست > بفاصله کوتاهی صفحه ۲۱ نشریه محرمانه فراماسیون لندن که فقط برای اعضاء ارسال میشود شامل تصویر و توضیحات بود را برای اعلیحضرت فکس کردم و دیگر هیچ خبری نشد آنطور که ایران یاری مقیم لندن که مطلب رابه من (سنگر) منتقل کرد توضیح داد درتاریخی که والا حضرت عضویت فراماسیون را قبول کردند اعلیحضرت هم درلندن دیدار وگفتگوی با ایرانیان را داشتند.

باری خیلی سعی کردم تا با والا حضرت درمورد عضویتشان در فراماسیون تلفنی صحبت کنم ولی متاسفانه ممکن نشد و این محرومیت، در تحریراتی که بمناسبت درگذشت والا حضرت نوشتم و از سایت جاوید ایران پخش شد به اشاره رفت.

هنگامیکه خبر درگذشت والا حضرت منتشر شد ضمن فکسی محرمانه توجه اعلیحضرت رابه موضوع عضویت والا حضرت علیرضا در فراماسیون لندن جلب و استدعا کردم که موضوع عضویت ایشان میتواند احتمالا سرخی برای علت خودکشی و یا قتل باشد که پاسخ ویا اشاره ای دریافت نکردم.

پس از آنکه افراد و روزنامه ها و دوستان شادروان والا حضرت علیرضا نسبت به درگذشت و احتمالا قتل او اظهار نظرهایی کردند و متقابلا در سایت اعلیحضرت بیاتیه ای درخصوص بی اعتباری نظرات افراد درباره درگذشت والا حضرت انتشار یافت اینجانب فکسی بتاریخ سوم مارس ۲۰۱۱ (بااخذ رسید) حضورشان تقدیم داشتم که چون قابل اهمیت و در واقع جواز شهادت من درباره عضویت والا حضرت در فراماسون لندن میباشد به عینه به اینجا آورده میشود.

پیشگاه اعلیحضرت رضاشاه دوم

]] ۳/۳/۲۰۱۱

با احترام و ارادت قلبی

عالیجناب مستحضرید که مسئله عضویت شادروان والا حضرت علیرضا در فراماسون لندن تاکنون عنوان نشده است ارادتمند نگران آن هستم که مطلب از سوی مخالفین اعلام و بابرادارهای متعدد زیان باری پیوند گردد.

تصور میکنم اگر مصلحت میدانید بطریقی در مصاحبه ای اشاره کلی به موضوع عضویت شادروان بفرمائید. تصدیق میفرمائید که برای محقق که بموضوع مزبور احاطه دارد، برده بوشم نه شایسته است و نه قابل دفاع.

با آرزوی سلامتی و موفقیت - امیرفیض]]

رویه مورد عمل اینجانب با دبیرخانه براین اساس است که هرگاه به مطلب عنوان شده حضور اعلیحضرت پاسخ ویا اشاره هدایت آمیزی نرسد فصل قبول مفتوح میگردد.

بنابراین؛ اعلام موضوع عضویت والا حضرت در فراماسون لندن که نهایت اعتبار رادر رابطه با مخالفت آمریکا با تداوم سلطنت و موضوع ولیعهدی دارد با اطلاع قبلی اعلیحضرت بوده است.

(پایان برای ثبت در تاریخ)

هدف والا حضرت علیرضا از عضویت فراماسیون

دقیقا نمیتوان گفت که هدف نهانی والا حضرت علیرضا از قبول عضویت فراماسیون لندن چه بوده است ولی میتوان گفت که مسلما اشاعه آدمیت و برادری نبوده است الگوی تاریخ سیاسی نشان میدهد که شخصیت های سیاسی غالباً پیوند هائی با فراماسون داشته اند و نیز به اثبات رسیده است که فراماسون به اهداف اعضای خود در صورتی که از منشاء هدف اعلام شده فراماسون یعنی آزادی و برادری بدور نباشد کمک های سیاسی و منطقه ای میکند همچنین سوابق نشان میدهد که فراماسون پایگاهی است اجتماعی و سیاسی که امکان لابی کردن و یارگیری سیاسی رادر سطح بالا ممکن میسازد تصور نمیکنم کسی بدون هدف سیاسی و گاهی تجاری ماسون شود.

واکنش آمریکا نسبت به بیوستگی و الاحضرت به فراماسیون

معلوم قضیه این است که این اقدام و الاحضرت علیرضا خوشایند آمریکا و سیاست آن کشور نسبت به تداوم سلطنت ایران نبوده است و آن کشور که مُصر درقطع تداوم سلطنت بوده و خاندان سلطنت و خاصه اعلیحضرت رادرسیری قرارداد بود که باگذشت زمان اعلام ولیعهدی و الاحضرت علیرضا لوٹ گردد اقدام و الاحضرت علیرضا درپیوستگی بفراماسون غیرقابل تحمل و در دستور رفع اثر قرارمیگیرد و اگر دیدیم که نسبت به کیفیت درگذشت شادروان تحقیق جامع و حتی درحد معمول صورت نگرفت ممکن است به این دلیل باشد که رویه کشورها چنین است که در قتل ها و حتی سوء استفاده های مهم مالی و حتی جاسوسی وقتی رسیدگی به آن اتهامات سبب تیرگی در روابط سیاسی بین کشورها میشود امنیت و منافع ملی به عدم تعقیب موضوع و بسته شدن پرونده منجر میشود.

در ۱۷ سال قبل هنگامیکه ژنرال پینوشه به کاخ ریاست جمهوری سالوادرننده رئیس جمهوری شیلی حمله کرد اعلام شد که سالوادرننده خودکشی کرده است. اکنون که دادگاه به جنایات پینوشه رسیدگی میکند دستور داده که قبر آنده شکافته و جسد کالبد شکافی شود که آیا آنده خودکشی کرده و یا کشته شده است.

متاسفانه در مورد و الاحضرت علیرضا باتدبیر سوزاندن کالبد ایشان این روزنه تحقیق هم بسته شده است البته تکنیکها برای محو آثار جرم و شناسایی علت جرم و مجرم و نوع جنایت از زمان آنده خیلی فرق کرده است ولی سوزاندن کالبد برای محو آثار جنایت از خیلی قدیم معمول بوده است.

ضمیمه - عذرخواهی میکنم از شما برای زحمت قرانت این تذ. تفصیل آن وخسته بودن هموطنانم را از مطالعه که سی سال است به آن مشغولند کاملا درک میکنم و به همین علت مجددا عذرخواهی میکنم ولی اهمیت موضوع که بسرنوشت ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ایران مربوط است ایجاب مینمود که مراحل اثبات، مستند، شهود متعدد و قرانن و امارات از عینیت و ملاحظات عامه برخوردار باشد. طی این مراحل، بالطبع تفاوتی بین مقاله و تذ بوجود میآورد. مگر نه این است که ما برای اثبات ادعای حتی ناچیز خود در محاکم در استفاده از دلایل دریغ نمیکنیم. در دادگاه هم تماشایان ممکن است خسته شوند ولی قضات خیر. این تذ برای قضاوت امروز و فردا نوشته شده است دعا دارم قاضی باشید و به قضاوت فرداها یاری بفرمائید.

بالاحترام امیرفیض